الإلحاد - إعلان نجاح أم فشل؟

الحاد

امداد خواهی نفس

فارسي دري

فاتن صبري

2021

بسم الله الرحمن الرحيم

شركاء التنفيذ:

دار الإسلام جمعية الربوة رواد الترجمة المحتوى الإسلامي

Telephone: +966114454900
ceo@rabwah.sa
P.O.BOX: 29465
RIYADH: 11557
www.islamhouse.com

چیزی که خواندم و پسندیدم:

"در آن زمان که ناپل از خنده در اجراهای کارلینیا Karlinija می لرزید، مردی نزد پزشک معروفی در آن شهر آمد تا در مورد دارویی برای سیاهی بیش از حد - افسردگی – از وی بپرسد، دکتر به او توصیه کرد که برای خود سرگرمی پیدا کند، و به نمایش های کارلینیا برود، بیمار پاسخ داد: من کارلینیا هستم.»

نویسنده ادامه داد:

مومنی که ایمان عمیق دارد، و ملحد به کلینیک های روانپزشکی مراجعه نمی کنند، فقط پژوهشگران و شکاکان مراجعه می کنند. مومنان جستجو می کنند و دریافت می کنند، اما ملحدان نه جستجو می کنند و نه دریافت می کنند، و گروه سوم جستجو می کنند اما تا حال دریافت ننموده اند.

زندگی بدون الله (آفریدگار) به مکانیک بی جان برمی‌گردد. اگر بگویم من زدوتر سوار مترو شدم، و بعد به دانشگاه رسیدم، و در کلاس‌هایم شرکت کردم، و به خانه برگشتم، این جملات برای روایت یا داستان کوتاه مناسب نیست، به دلیل این که از عناصر خیر و شر خالی هست، و هیچ رمانی در طول تاریخ وجود ندارد که از عناصر خیر و شر خالی باشد، زیرا آنها راز وجود انسان و راز مکلفیت هستند.

مکلفیت که نویسنده از آن صحبت می کند، احساس مدفون در درون روح انسان است، که او را به انجام کار درست و دوری از نادرست، و در نتیجه حساب و مجازات می کشاند.

سفر جستجو:

بسیاری ادعاء می کنند که همه چیز در اصل بی معنی است، و بنابر این ما آزادیم که برای خودمان معنا پیدا کنیم، تا زندگی رضایت بخش داشته باشیم. انکار هدف وجودی ما در واقع خود فریبی است. گویی به خود می گوییم: "بیایید فرض کنیم یا وانمود کنیم که در این زندگی هدفی داریم."

انگار مثل بچه هایی هستیم که بواسطه بازی وانمود می کنند، دکتر و پرستار یا مادر و پدر هستند. تنها زمانی به خوشبختی می رسیم که هدف خود را در زندگی بدانیم.

اگر شخصی برخلاف میل اش در قطاری مجلل قرار داده شود، و خود را در درجه اول قرار دهد، تجربه مجلل، راحت، و اوج رفاهیت و آسایش است. آیا او در این سفر خوشحال خواهد بود، بدون اینکه پاسخی برای سؤالاتی دریابد که در ذهنش خطور می کند:

چگونه سوار قطار شدید؟ هدف از سفر چیست؟ به کجا می روید؟ اگر این پرسش ها بی پاسخ بماند، چگونه می تواند خوشحال باشد؟

حتی اگر شروع به لذت بردن از همه تجملاتی که در اختیار دارد انجام دهد، هرگز به شادی واقعی و معنادار دست نخواهد یافت. آیا غذای لذیذ در این سفر برای فراموش کردن این سوالات کافی خواهد بود؟ این نوع شادی موقت و ساختگی خواهد بود، و تنها با غفلت عمدی از یافتن پاسخ این سؤالات مهم به دست می آید، این حالت مانند حالتی است که در اثر مستی ساختگی که باعث سُکر (نشه) یی که باعث مرگ صاحبش می شود. بنابر این سعادت واقعی انسان حاصل نمی شود مگر اینکه پاسخ این پرسش های وجودی را بیابد.

جان لاک متفکر انگلیسی می گوید:

«اگر تمام امید بشر محدود به این دنیا باشد، و اگر ما فقط از زندگی اینجا در این دنیا لذت ببریم، نه عجیب است و نه غیرمنطقی، این که برای دریافت خوشبختی، حتی به قیمت هزینه پدران و فرزندان تلاش نکنیم.

بین وجود و عدم وجود:

بسیاری از منکران وجود خالق هستی در زمان کنونی معتقد هستند که نور خارج از زمان است، و نمی پذیرند که خالق تابع قانون زمان و مکان نیست. یعنی خالق قبل از هر چیزی و بعد از هر چیزی می باشد، و هیچ یک از مخلوقات به او احاطه ندارد.

بسیاری از آنها بر این باور بودند که جزئیات پیوسته باهم، هنگام جدا شدن هنوز هم در همزمان با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند، او این عقیده را نمی پذیرند که خالق با علم خود در هر جا که بندگانش بروند می باشد. و می پذیرد که دارای عقل است بدون این که آن را دیده باشد، اما از ایمان آوردن به خالق بدون این که او را دیده باشد امتناع می ورزد.

بسیاری از آنها نیز از ایمان به بهشت و جهنم امتناع ورزیدند، اما وجود جهان دیگری را که ندیده اند پذیرفتند. علم مادی به او گفته است، به چیزهایی که از اول وجود ندارند مثل سراب ها ایمان بیاور و باور کن، و به آن اعتقاد دارد و می پذیرد، اما هنگام مرگ نه فیزیک و نه کیمیاء به درد انسان می خورد، چون آن ها ایشان را به عدم و نبود وعده نموده است.

این همان فرقیست بین منکر وجود الله و مؤمن به الله و مؤمن به کتاب الله، انسان ملحد؛ شخص معتقد به وجود خالق هستی را انسان عقب مانده می داند، زیرا به چیزی که ندیده اعتقاد دارد، ولی مؤمن به چیزی معتقد است که جایگاه و مقام او را بالا می برد، و انسان ملحد که کتاب های فیزیک و کیمیاء را تقدیس می کند به نیستی باور دارد که در واقع مقام او را پایین می آورد.

وجود خالق:

اعتقاد به وجود آفریدگار جهان بر این است که اشیاء بدون دلیل ظاهر نمی شوند، شانس (تصادف) هم نمی تواند جهان را ایجاد کند، زیرا شانس (تصادف) سبب اصلی نیست، بلکه یک محصول جانبی است که با موجودیت عوامل دیگر بستگی دارد (وجود زمان، مکان، ماده و انرژی) برای اینکه چیزی از این عوامل به طور اتفاقی (تصادف) شکل بگیرد. کلمه "تصادف" را نمی توان برای توضیح چیزی استفاده کرد زیرا مطلقاً هیچ چیزی نیست.

درک حقیقت:

مشکل این جاست که ما تمام اعتقاد خود را به علم مادی تجربیی قرار داده ایم، که علم اساس متغیر دارد. هر روز اکتشافات جدیدی انجام می شود که نظریه های قبلی را رد می کند. برخی از آنچه ما علم می دانیم هنوز نظری است. حتی با فرض اینکه همه علوم ثابت و دقیق باشند، مشکل باز هم پا برجاست.

علم تجربی امروزه تمام شکوه را به کشف کننده می دهد و مبتکر را نادیده می گیرد. به عنوان مثال - فرض کنید شخصی وارد اتاقی می شود و یک نقاشی زیبا را کشف می کند که بسیار دقیق نقاشی شده است، با نظم و همخوانی رنگ باورنکردنی، و سپس بیرون می آید تا درباره آن به مردم خبر بدهد. همه آنقدر تحت تاثیر آن شخص می روند که نقاشی را کشف کرده است، در حدی که مهم ترین سوال را فراموش کردند تا بپرسند: "چه کسی آن را نقاشی کرده است؟"

این کاری است که انسان ها انجام می دهند؛ آنها چنان تحت تأثیر اکتشافات علمی قوانین طبیعت و فضا قرار می گیرند که خلاقیت ذاتی که قوانین جهان، انرژی، ماده و غیره را ایجاد کرده است فراموش می کنند. تنها کاری که دانشمندان انجام می دهند کشف قوانین است. آنان این قوانین را ایجاد نکردند، بلکه خالق آن را آفریده است.

نمی توان وجود نویسنده را صرفاً به دلیل شناختن کتاب رد کرد، اونها بدیل و یا جایگزین نیستند. علم قوانین جهان را کشف کرد اما آنها را وضع نکرده اند، بلکه خالق آنها را وضع نموده است.

مومنانی هستند که در فیزیک و کیمیاء رتبه های بلندی دارند، اما او درک می کند که در عقب این قوانین کیهانی خالق بزرگی است، علم مادی که ماتریالیست ها به آن اعتقاد دارند، قوانینی است که آن را الله متعال آفریده است، کشف کرده اند، اما علم این قوانین را ایجاد نکرده است. دانشمندان بدون این قوانینی که الله آن را ایجاد کرده است، چیزی برای مطالعه نخواهند داشت. در حالی که ایمان برای مؤمن در دنیا و آخرت سودمند است.

درست زمانی که فردی انفولانزای شدید یا تب شدید داشته باشد، ممکن است نتواند دستش را برای نوشیدن یک لیوان آب برساند، پس چگونه می تواند از رابطه با خالق خود بی نیاز باشد؟

ویلیام جیمز می گوید: «امواج پرتلاطم اقیانوس هرگز آرامش اعماق زمین را بر هم نمی زند، و امنیت او مضطرب نمی شود، همینطور کسی که ایمانش به الله عمیق باشد، نمی توان نابسامانی موقتی وسطحی، آرامش او را بر هم زند، پس شخص مومن واقعی نسبت به اوضاع مضطرب مقاوم است، همیشه تعادل خود را نگه می دارد، با هر رویداد که ممکن در آینده با آن مواجه گردد، همیشه آماده می باشد.

چرا دین؟

هانس شوارتز، استاد الهیات، می گوید:

«با اهمیت که علم دارد، می توان از آن برای تخریب استفاده کرد، همان طور که می توان از آن برای بازسازی استفاده کرد، و در اینجا مهم ترین نقش ایمان تبارز می کند، و این که تجربه عملی نمی‌تواند همه پاسخ ها را ارائه دهد».

او گفت:

ایمان و دانش به یکدیگر نیاز دارند، و دانشمندان باید اعتراف کنند که گاهی از ایمان برای درک روابط عمیق از مظاهر طبیعت که مشاهده می کنند استفاده کنند.

شوارتز معتقد است که دانشمندان حقایق و پاسخ‌هایی را که ادعا می‌کنند در اختیار ندارند، و در پرسش‌هایی که دانشمندان هر روز با آن روبه رو می‌شوند، بزرگ‌ترین شواهد را برای این موضوع می‌یابد، به ویژه دانشمندانی که در جستجوی اساس زندگی هستند، و هرگاه به نتیجه ای برسند، یک کشف جدید روز بعد آن را نقض می کند.

سوال در مورد منبع و معنای زندگی ما که علم مادی گرا نمی تواند به آن پاسخ دهد، نقش را به متافیزیک یا ماورای طبیعت داد تا به آن پاسخ دهد.

حادثه هیروشیما و بحران های دیگری که به دلیل اختراعات علمی رخ داده است، در واقع علم معصومیت خود را از دست داده است، و فیلسوف کارل یاسپرس و دیگران علم مادی را خرافه نامیده اند.

از این همه چنین نتیجه می گیریم که اگر برای استدلال بپذیریم که علم به این سؤال پاسخ داده است که جهان چگونه به وجود آمده است؟ با وجود استمرار و حفظ رشد علمی نمی توان به سؤالات اصل و هدف زندگی و اخلاقیات پاسخ داد، بجز از طریق همنوایی و ادغام علم با دین.

انسان با علم مادی می تواند موشک بسازد، اما با این علم نمی تواند مثلاً زیبایی یک تابلو را قضاوت، و ارزش چیزها را اندازه کند، و خوب و بد را به ما بگوید. توسط علم مادی می دانیم که گلوله کشنده است، اما نمی دانیم که استفاده از آن برای کشتن دیگران اشتباه است.

آلبرت اینشتین، فیزیکدان معروف، می گوید:

«علم نمی تواند منبع اخلاق باشد، بدون شک که علم مبانی اخلاقی دارد، اما نمی توان از مبانی علمی اخلاق صحبت کرد، تلاش ها جهت تابع نمودن اخلاق به قوانین علم و معادلات آن بی نتیجه بوده و خواهد بود.

ایمانوئل کانت فیلسوف مشهور آلمانی می گوید:

دلیل اخلاقی وجود اله مطابق با خواسته های عدالت است، زیرا انسان خوب باید پاداش بگیرد و انسان شرور باید مجازات شود، این فقط در حضور یک منبع بالاتر اتفاق می افتد که هر فرد را در قبال کارهایی که انجام داده پاسخگو بداند، و دلیل بر آن چیزی است که امکان ادغام فضیلت و سعادت وجود داشته باشد، ترکیب و ادغام آنها ممکن نیست مگر در صورت موجودیت چیزی که بالاتر از طبیعت باشد، او دانا و قادر مطلق بر همه چیز است، این منبع عالی و بالاتر از طبیعت، تنها الله متعال ممثل آن بوده می تواند.

آزادی از بردگی:

واقعا اگر ما خالق را نپرستیم، در نهایت حتمن «معبودان» دیگر را می پرستیم. چون قلب یا به امری دنیوی تعلق پیدا می کند و به دنبال دستیابی به آن بوده، و برای به دست آوردن آن به دنبال آن می شتابد، و یا به خالق و اصل وجودش تعلق می گیرد، بناء بدون این که احساس بکنیم، خواهشات و هوس ها، ما را بسوی بردگی خود می کشاند، در حالی که بستگی دلهای ما به الله متعال و آخرت، ما را از چرخه بندگی غیر الله خارج می سازد، و پروردگار جهانیان خالق ماست، و او سزاوارتر است که به او پناه برده و از او کمک بجوییم.

بسیاری از مردم جذب شهرت و مود هستند. همچنین تبلیغات و شبکه های اجتماعی بیش از حد توجه مردم را به خود جلب می کند، و نقش عمده ای در گسترش باورهای غلط دارند، جزئیات را اهمیت می دهند و اولویت ها را نادیده می گیرند، این نکته در رنج ما سهم دارد، و باعث می شود که زندگی پرتلاطم و ناراحتی داشته باشیم.

همچنین برخی هنجارهای اجتماعی و سایر فشارهای خانوادگی، که ممکن است ما را مجبور به رعایت رواج ها و مفاهیم موروثی کند، ما را از آنچه در این زندگی از ما خواسته می شود و وظیفه ما در قبال خالق خود داریم، دور می کند.

تعهد و مسئولیت:

اعتقاد به وجود خالق هستی تعهد و مسئولیت است، ایمان وجدان را بیدار می سازد، و مؤمن را تشویق می کند که در قبال هر موضوع کوچک و بزرگ خود را مسئول بداند، مؤمن در قبال خود، خانواده وهمسایه، مسؤول است، و حتی در قبال رهگذر، او اسباب را گرفته و به الله توکل می کند، و من فکر نمی کنم اینها ویژگی های معتادان به تریاک باشد که امروز سبب کسالت و تنبلی مؤمنان قرار گرفته است.

افیون واقعی مردم الحاد است نه ایمان؛ زیرا الحاد پیروان خود را به ماتریالیسم فرا می خواند، و با نفی دین و کنار گذاشتن مسؤولیت ها و وظایف، رابطه آنان را با خالق شان به حاشیه می برند، و آنان را تشویق می کند تا از لحظه ای که در آن زندگی می کنند بدون توجه به عواقب آن لذت ببرند، بنابراین در حالت سلامتی و امن هر کاری را که دوست دارند انجام می دهند، با اعتقاد بر اینکه مراقبت و حساب الهی وجود ندارد، و نه دوباره برانگیخته شدن و حسابی وجود دارد، آیا واقعاً این توصیف واقعی معتادان نیست؟!

والاترین مقام نفس:

آنچه خواندم و شگفت زده ام ساخت:

اگر فردی مرتکب جرم شود، وکیل شخص متهم به دنبال اثبات عدم قصد می باشد، در حالی که جرم از منظر مادی رخ داده است، و مجرم اعتراف نموده، اما قانون برای کشف قصد و نیت و آگاهی از حالت روانی هنگام ارتکاب جرم دخالت می کند.

در اینجا نفس را در جایگاهی بالاتر از رویداد مادی محض قرار می دهیم.

در واقع، ما در مورد آنچه در جهان اتفاق افتاده قضاوت نمی کنیم، بلکه آنچه را که داخل نفس اتفاق افتاده است، قضاوت می کنیم.

این نشان دهنده تضاد ابتدایی بین انسان و جهان است، پس باید برای اخلاق ارزشی باشد که با معیارهای مادی محض سنجیده نشود و نه هم تابع قوانین طبیعی باشد.

پس رفتار اخلاقی، فداکاری، آرمان ها، زهد، تجرد، و دوستی، یا این همه اخلاق اصیل هستند و یا هیچ معنایی ندارد و یا اینکه در وجود الله معنا پیدا می کنند

روزی که مال و فرزندان سودی رسانیده نتوانند:

آنچه ما در بحران کرونا دیدیم از افراد مرده ای که هیچ کس از آنها خبر ندارد، و خانه های سالمندان پر از اجساد بی جان که همه اطرافیان از آنها بی زار شده اند، و کسانی که در راه می میرند هیچ کس از آنها خبر ندارد، و کسانی که پول دارند منتظر معالجه هستند، و چگونه سالمندان را فدای خورد سالان می نمایند، و بیماران برای دریافت تخت های بیمارستان با یکدیگر سبقت می کنند، گویا این وضعیت صحنه شبیه صحنه های قیامت را به نمایش می گذارد.

پس بحران کرونا بسیاری از سمبول ها را که توهمات خود را به آن می چسبانند از دل مردم بیرون انداخته، و معبودان دروغین خود را که بدون الله تقدیس می نمودند یکی پی دیگر از هم پاشیده شدند، هر که پول را پرستش می کرد، مال به سودش تمام نشد، و کسی که گمان کند تنها

با علم مادی نجات پیدا می کند، علمش به او سود نرسانید، و کسی که با سنگ و بت توسل می نمود، دیگر از ترس آلودگی به ویروس به آنها نزدیک نمی شود، و بارها شنیدیم که کاهنان پیروان خود را به توسل مستقیم به الله و اجتناب از آمدن نزد اونها فرا خواندند، و تنها خورشید این که نیست معبود بر حق جز الله در جهان می درخشد.

بدون شک این وضعیت، انسان را وا می دارد که به سوی پروردگار جهانیان باز گذشت و رجوع نمایند و از او یاری بجوید، و کلمات حدیث شریف در زیباترین معانی خود متجلی می گردد:

اگر می خواهی پس از الله بخواه، و اگر یاری می جویی از الله یاری بجو. روایت ترمذی.

و همیشه در نوشته هایم کلماتی را به یاد می آورم که پیرمرد اسپانیایی به من می گفت: ما در غرب الله را نمی پرستیم و نه مسیح را می پرستیم، زنان و پول را می پرستیم. گرچه این سخن را به شوخی گفت، اما جمله او حاوی حقایق زیادی بود، و جمله او اکنون به یادم هست که در غرب همه گفته ومی گویند: یا الله تنها خودم.

در این زندگی چاره ای جز پذیرش دعوت خالق مبنی بر ایمان به او، و تسلیم شدن در برابر او نداریم و چاره یی دیگری نداریم، یا وجود یا عدم وجود، برای این که خیر دنیا و آخرت را بدست آوریم، و یا این که به دنیا راضی باشیم، که سبب هلاکت ما می شود، و بالآخره سرنوشت ما جهنم خواهد بود.

در این چکیده، خواستم شواهدی برای وجود خالق جهان از سخنان خالق و از قوانین جهان ایجاد شده توسط خالق، و از داشته های جهان که توسط خالق ایجاد گردیده ارائیه کنم. و سخنان برخی از علما را که معتقد به وجود خالق هستند ارائیه نمایم، علاوه بر سخنان منکران وجود خالق که از واقعیت وجود الله متعال را تایید می کند.

این کتاب همچنین قصد دارد ثابت کند که مفکوره انکار خالق، با عقل، و فطرت سلیم و علم مدرن در تضاد است، نه ایمان، طوری که برخی ها معتقدند.

از الله متعال می خواهم که این کتاب را از من بپذیرد، و آن را مایه هدایت و دسترسی به راه حلی قرار دهد که منکران وجود خالق به دنبال آن هستند، زیرا او با الحاد خود جهت رسیدن برای این حل شکست خود را اعلام نموده است.

اگر دانشمند مؤمن باشد، بدون شک می گوید که خالق آفریده، اما دانشمند ملحد خواهد گفت: یک ابرمهندس، یا باکتریایی هوشمند، یا تصادف، یا گروهی از دانشمندان یا مخلوقات از سیاره ای دیگر، تجربه را به راه انداختند که منجر به ظهور جهان شد!

خداوند متعال چنین پاسخ می دهد:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. (الزمر:62)

الله آفریننده هر چیز است و بر هر چیز نگهبان است.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (101)

اوست پدید آرنده آسمانها و زمین، چگونه وی را فرزندی تواند بود، حال آنکه همسری ندارد؟ واو همه چیز را آفریده و به همه چیز داناست.

ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ.

این است پروردگار شما، که جز او هیچ خدایی نیست، آفرینندۀ هر چیز است، پس او را پرستش کنید، و او نگهبان همه موجودات است. (الأنعام:101-102)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ.

و همانا ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست همه را در شش روز آفریدیم، و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید. (ق:38)

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۖ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی بحق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگه دار و مدبر است، نه غنودگی او را فرا گیرد و نه خواب، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند، کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته، و نگاهداری آن دو (زمین و آسمان) بر او گران و دشوار نیاید، و او بلند مرتبه و بزرگ است. (البقرة: 255)

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است، و او به هر چیز داناست. (الحدید: 3)

...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

آن الله یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست و او شنوا و بیناست. (الشوری: 11)

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ. پس قسم به الله آسمان و زمین که این (وعده و رزق مقدّر) به مانند تکلّمی که با یکدیگر می‌کنید حقّ و حقیقت است. (الذاریات: 23)

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.... پیامبران شان گفتند: «آیا در (و جود) الله آفریننده آسمان‌ها و زمین شک است؟ (إبراهیم: 10)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۖ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ (22)

اوست الله یکتایی که غیر او معبودی نیست که عالم غیب و آشکار است، واوست بخشنده و مهربان.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (23) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (24).

او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، پادشاه، نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار و شایستهٔ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند. ﴿23﴾ او الله است، خالق، آفریننده، نوساز وصورتگر، برای او نام‌های نیک است، آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او را می‌گویند، و او غالب و حکیم است. (الحشر: 23-24)

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ).

فرمان نافذ او چون اراده خلقت چیزی کند به محض اینکه گوید: «موجود باش» بلا فاصله موجود خواهد شد. (یس: 82)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ.

و اوست الله که قهر و اقتدارش مافوق بندگان است و فرشتگانی را به نگهبانی بر شما می‌فرستد، تا آن گاه که هنگام مرگ یکی از شما فرا رسد رسولان ما او را می‌میرانند و در قبض روح شما هیچ کوتاهی نخواهند کرد. (الأنعام: 61)

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

و شما نمی‌خواهید مگر آنکه پروردگار جهانیان بخواهد(صورت میگیرد). (التکویر: 29)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.

کار (جهان هستی) را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی‌که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید؛ به سوی او بالا می‌رود. (السجدة: 5)

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

و (آگاهی از) غیب آسمان‌ها و زمین، از آن الله است، و همه‌ی کارها به سوی او باز گردانده می‌شود، پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه می‌کنید؛ (هرگز) غافل نیست. (هود: 123)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.

و هر آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه ملک الله است و بازگشت همه امور (و موجودات) به سوی اوست. (آل عمران: 109)

وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.

و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست، و ما جز به اندازه‌ای معین آن را نازل نمی کنیم. (الحجر: 21)

...وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ.

خزاین آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است، ولی منافقان درنمی‌یابند. (المنافقون: 7)

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۚ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُم مَّا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ.

و پروردگارت بی‌نیاز (و) صاحب رحمت (بي‌کران) است، اگر بخواهد شما را می‌برد، و پس از شما هرکس را بخواهد جانشين می‌کند، چنانکه شما را از نسل گروهی دیگر به وجود آورد. (الأنعام: 133)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

ای مردم، شما همه به الله محتاج استید و تنها الله بی‌نیاز و غنیّ بالذّات و ستوده صفات است. (فاطر: 15)

...وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ...

و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) الله از جهانیان بی‌نیاز است. (آل عمران: 97)

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.

و کلیدهای خزائن غیب نزد اوست، کسی جز او بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکه و دریا است همه را می‌داند، و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه او آگاه است، و نه هیچ دانه ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، مگر آنکه در کتابی مبین مسطور است. (الأنعام: 59)

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ ۖ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (26).

بگو (ای پیامبر): بار الهی، ای پادشاه ملک هستی، تو هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی ملک و سلطنت بازگیری، و هر که را خواهی عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی، هر خیر و نیکویی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانایی.

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۖ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ۖ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (27).

شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب داخل می‌کنی، و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را از زنده بیرون می‌آوری، و به هر کس بخواهی بی شمار روزی می‌دهی».(آل عمران: 26-27)

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ.

او آفریننده آسمانها و زمین است و چون اراده آفریدن چیزی کند، به محض آنکه گوید: موجود باش، موجود خواهد شد. (البقرة:117)

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ.

آیا کسانی‌که کافر شدند؛ ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند، پس (ما) آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!. (الأنبياء:30)

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

حمد (و ستایش) مخصوص الله است، آفریننده آسمان‌ها و زمین، (کسی) که فرشتگان را رسولانی قرار داد؛ دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه می باشند، هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، بی‌گمان الله بر هر چیزی تواناست. (فاطر:1)

آیات قرآنی ذیل مؤید موارد زیر است:

آسمان ها و زمین «جهان‌ها» یک تکه بودند، و آن را به‌عنوان «پیوسته» توصیف نمود که به معنای چیزی محکم به هم آمیخته شده باشد.

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْيدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ.

و (ما) آسمان را با قوت (و قدرت عظیم) بنا کردیم و بی‌گمان (بر و سعت پهناوری آن) تواناییم. (الذاریات:47)

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (9).

بگو که آیا شما به الله که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید و بر او مثل و مانند قرار می‌دهید؟! او پروردگار جهانیان است

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ (10).

واو روی زمین کوهها برافراشت، و انواع برکات (و منابع از معادن و چشمه‌ها و درختان) بسیار در آن قرار داد، و قوت و ارزاق اهل زمین را در چهار روز (برای هر شهر و دیاری) مقدّر و معیّن فرمود، و روزی طلبان را یکسان در کسب روزی خود گردانید.

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (11).

سپس به سوی آسمان پرداخت، در حالی‌که بصورت دود بود، پس به آن و به زمین فرمود: «خواسته یا ناخواسته بیایید» گفتند: «به دلخواه آمدیم»

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (12).

آن گاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی (نظم) امرش را وحی فرمود، و آسمان دنیا را به چراغهای درخشنده زیبا ساختیم و آن را (از ورود شیاطین) حفظ کردیم. این (نظام آسمان و زمین) تقدیر الله مقتدر وداناست. (فصلت)11

این آیات موارد ذیل را توضیح می دهد: روز اول و دوم: تشکیل زمین.

روز سوم و چهارم: بیرون آمدن کوه ها از سمت بالایی و ارتفاع آن، و برآورد رزق و روزی ساکنان زمین (یعنی آفریدن نباتات و حیوانات).

در زمانی که قرآن بیش از 1400 سال پیش در مورد منشأ دودی آسمان صحبت کرده است، گرد و غبار بین ستاره ها تا زمانی که آلمانی ها در عصر مدرن وسایل کشف غبار را ساختند، کشف نشده بود. اما در مورد غبار بین ستاره ها، دانشمندان کشف کرده اند که دنیای ما یک دنیای غبارآلود است، و غبار جهانی فعلی جز بخشی از دود آسمان چیزی دیگر نیست.

علم تجربی گفته که کهکشان ما در نیمه بالایی جهان قرار دارد و با میلان رو به بالا در حال حرکت است و ما در جهت انبساط کیهان هستیم.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

اوست الله که آفتاب را رخشان و ماه را تابان فرمود و سیر ماه را در منازلی معین کرد تا بدین واسطه شماره سنوات و حساب ایام را بدانید. اینها را الله جز به حق نیافریده. الله آیات خود را برای اهل علم و معرفت مفصل بیان می‌کند. (یونس:5)

همچنان الله متعال می فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

محققا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز، و کشتی‌ها که بر روی آب برای انتفاع مردم در حرکت است، و بارانی که الله از بالا فرو فرستاد تا به آن آب، زمین را بعد از مردن زنده و سبز و خرّم گردانید، و در پراکندن انواع حیوانات در زمین، و گردانیدن بادها (به هر طرف

و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخّر است، در همه این امور نشانهای واضح برای عاقلان است. (البقرة:164)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.

و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند. (الذاریات: 56)

همچنان الله متعال می فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.

ما آنچه را که در زمین جلوه‌گر است زینت و آرایش ملک زمین قرار دادیم تا مردم را امتحان کنیم که کدام یک عملشان نیکوتر خواهد بود. (الکهف:7)

... إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ...

الله از عالمیان بی‌نیاز است. (العنکبوت:6)

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الإنسان حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا.

به راستی که بر انسان مدت زمانی گذشته است که چیزی قابل ذکر نبود؟(الإنسان: 1)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإنسان مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ.

و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم. (المؤمنون:12)

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ الإنسان مِن طِينٍ.

آن الله که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمی را از نخست از خاک بیافرید. (السجدة:7)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ۖ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ.

الله (به شیطان) فرمود: ای ابلیس، تو را چه مانع شد که به موجودی که من به دو دست خود آفریدم سجده کنی؟ آیا تکبر و نخوت کردی یا (از فرشتگان) اعلا بودی. (ص:75)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ .

و چون فرشتگان را فرمان دادیم که برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبّر ورزید و از زمره کافران گردید. (البقرة : 34)

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ.

آن‌گاه خلقت نژاد نوع او را از چکیده‌ای از آب بی‌قدر (و نطفه بی‌حس) مقرر گردانید. (السجدة:8)

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (13).

آن‌گاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

آن‌گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ وبا برکت است الله که بهترین آفرینندگان است. (المؤمنون:14-13)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا.

و او الله است که از آب (نطفه) بشر را آفرید، و بین آنها خویشی نسب و بستگی ازدواج قرار داد، و الله تو (بر هر چیز) قادر است. (الفرقان: 54)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.

هر آئینه ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در برّ و بحر سوار کردیم، و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

(الإسراء: 70)

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

الله آفریننده آسمانها و زمین است، برای شما آدمیان از جنس خودتان زنان را هم جفت شما قرار داد، و نیز چهار پایان را جفت (نر و ماده) آفرید، و به این تدبیر (ازدواج) شما را خلق بی‌شمار کند. آن الله یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست و او شنوا و بیناست. (الشوری:11)

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ.

و گفتیم: ای آدم تو با همسر خود در بهشت جای گزین، و در آنجا از هر نعمت که بخواهید فراوان برخوردار شوید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد. (البقرة: 35)

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ...

و بگو: دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد، پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کافر شود. (الکهف:29)

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ.

و (الله) همه اسماء را به آدم یاد داد، آن گاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادق هستید. (البقرة:31)

فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

پس آدم از الله خود کلماتی آموخت، و الله توبهٔ او را پذیرفت، زیرا الله بسیار توبه پذیر و مهربان است.

(البقرة:37)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد می کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! الله فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید. (البقرة:30)

اگرچه اونها هرگز به آن اعتراف نکرده اند، دانشمندان ملحد از خالق با نام های دیگری (مادر طبیعت، قوانین جهان، انتخاب طبیعی "نظریه داروین" و غیره ...) اشاره می نمایند، برای تلاش های نا موفق جهت فرار از منطق دین و اعتقاد به وجود خالق.

(إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ).

این بتها جز نامهایی که شما و پدرانتان بر آنها نهاده اید چیزی دیگری نیست، و خدا هیچ دلیلی بر (معبودیت) آنها نازل نفرموده؛ مشرکان چیزی غیر گمان باطل و هوای نفس فاسد خود را پیروی نمی کنند، با آنکه از جانب خدایشان هدایت بر آنها آمد. (النجم:23)

چیزی که خواندم و پسندیدم:

در واقع داروینی های جدید به وقوع تغییرات در خصوصیت های موجودات زنده از طریق جهش اعتماد می کنند.

و جهش چیزی جز (خراب کاری) در ماده ژنتیکی نیست! باید باور کنیم که اشتباهات متوالی همان چیزی است که خلاقیتی را که در موجودات می بینیم ایجاد کرده است! این مثل این است که بگوییم یک بچه سالهاست با یک کامپیوتری بازی می کند و این ضربه های پراگندهء روی کیبورد به طور تصادفی بهترین نظام را ساخته است.

توصیف پراگندگی که برای مبدأ و نظریه تکامل بزرگ اطلاق می گردد به این معنی است که ما:

با وجود آن همه "غیر شناختی ها"، برخی معتقدند که توسعه بزرگ یک نظریه علمی سالم است! پس پیشرفت بزرگ برای معتقدان آن همانا سیستم "جعبه سیاه" است.

تکامل معلوم است، اما چگونگی آن مجهول، ایمان به او بر پیروانش واجب است، و سؤال از او بدون مناقشه و مجادله بدعت علمی است.

عدم تمایل به درک منشأ قوانین جهان بهانه ای برای انکار وجود منبع گرفته می شود.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

بلکه انکار چیزی را می‌کنند که علمشان به آن احاطه نیافته، و حقیقت و باطن آن هنوز به آنان نرسیده است، پیشینیان هم این چنین رسل و آیات الله را تکذیب کردند، پس بنگر عاقبت کار ستمکاران عالم به کجا کشید! (یونس:39)

می گویند: شما مؤمنان یک اصل را اتخاذ می کنید"الله خلا ها" یعنی هر گاه در علم روزنه ای پیدا کردید آن را به الله نسبت می دهید که او آن را درست کرده است.

ما به آنها می گوییم: عدم تمایل یا نا توانایی درک منشأ قوانین جهان بهانه ای برای انکار وجود منبع، در واقع بزرگترین خلای ادراک و منطق، «الحاد خلاها» است.

هیچ کس ادعا نکرده که او خالق است مگر تنها صاحب امر و خلقت، اوست که این حقیقت را نمایان ساخت، هنگامي که رسولان خود را به سوي مردم فرستاد. وقتی کیف (بکس) در یک مکان عمومی پیدا شود، هیچکس ادعا نمی کند که او صاحب کیف (بکس) است جز یک شخص، هرگاه مشخصات کیف و محتویات آن را بیان نماید، کیف حق او می شود تا زمانی که مدعی خلاف آن ظاهر شود و این طبق قوانین بشری است.

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ ۖ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ.

(ای رسول ما، مشرکان را) بگو: آنهایی را که به جز خدا شما مؤثر پنداشتید بخوانید (خواهید دانست که) هیچ یک مقدار ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند و با خدا شرکتی در خلقت آسمان و زمین نداشته و به او در آفرینش یاری و کمکی نکرده‌اند. (سبأ:22)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.

اگر در آسمان و زمین غیر از الله یکتا معبودان وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت، پس (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود الله یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزه است. (الأنبياء:22)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (56).

و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند.

مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ (57).

من از (خلق) آنها رزق و طعام (و هیچ گونه سودی) برای خود نخواستم.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ .

همانا روزی بخشندهٔ (خلق) تنها الله است وداری توان ونیروست. (الذاریات: 56: 57)

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ .

(آن) کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید، در آفرینش (الله) رحمن هیچ خلل و بی نظمی نمی‌بینی، باز چشم بگردان، آیا نقصانی (و شکافی) می‌بینی؟

(الملك:3)

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ .

ما هر چیز را به اندازه آفریدیم. (القمر:49)

وجود بحران ها و بیماری ها در جهان وجود کمال را نفی نمی کند، اگر اصلاً کمال جهان هستی را درک نمی نمودیم ، به وجود چیزهای ناقص پی نمی بردیم. ادعای وجود نقص در طراحی چیزی نیست جز عدم آگاهی از حکمت چیزها، کسی که به وجود آفریدگار هستی باور دارد، معتقد است که هیچ چیز در عالم بدون هدف اتفاق نمی افتد، بنابراین زندگی دنیوی آغاز سفری جاودانه است که انسان پس از مرگ با برانگیخته شدن و حساب و سپس جزا، آن را آغاز می کند، وجود ما در این دنیا برای هدف و غایت والا است که همانا معرفت الله متعال است، عبادت او و رجوع مستقیم به سوی او با دعاء و خواست، وصبر هنگام مصیبت و شکر هنگام آسایش.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا ۗ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (5) وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (6).

و چهارپایان را آفرید که به (موی و پشم) آنها گرم می‌شوید و از آنها فواید بسیار دیگر برده و از (شیر و گوشت) آن میخورید. و هنگامی که آنها را شبانگاه از چراگاه برمی‌گردانید یا صبحگاه به چراگاه بیرون می‌برید زیبائی برای شما باشند.

وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ (7).

و بارهای شما را (به آسانی) از شهری به شهر دیگر برند، که خود شما (بدون بار) جز با مشقّت بسیار بدان جا نتوانید رسید، (چه رسد با بار)؛ راستی که پروردگار شما رؤوف و مهربان است.

وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ.

و اسپان و استران و خران را برای سواری و زیبائی آفرید و چیز دیگری هم که شما هنوز نمی‌دانید (برای سواری شما) خواهد آفرید. (النحل:5)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ.

الله است آن که آسمانها و زمین را آفرید، و باران را از آسمان فرو بارید تا بدان انواع ثمرات و حبوبات را برای روزی شما برآورد، و کشتی‌ها را مسخر شما کرد تا به امر او به روی آب دریا روان شود و نهرها را (به روی زمین) به اختیار شما جاری گردانید. (إبراهیم:32)

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (٦٨).

آیا آبی را که شما می‌نوشید متوجهید؟

أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (٦٩).

آیا شما آن آب را از ابر فرو ریختید یا ما نازل ساختیم؟

لو نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ .

اگر می‌خواستیم آن آب را شور و تلخ می‌گردانیدیم، پس چرا شکرگزاری نمی‌کنید؟!(الواقعة:70)

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا.

آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترانیده است، و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، پس خورشید را بر (وجود) آن دلیل قرار دادیم. (الفرقان:45)

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ.

پاک و منزه است الله که همه ممکنات عالم را جفت آفریده چه از نباتات و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات که اینان از آنها آگاه نیستند. (یس:36)

خودآفرینی را می‌توان در موجودات تک سلولی یافت، اما با فرض موجودیت سلول نخست، و بناء این روش برای تولید مثل است، و اگر برای استدلال فرض کنیم که موجودی خودتولیدی می‌تواند تکامل یابد، این در مورد جفت ها صدق نمی کند، زیرا ترکیب موجود زنده و پیدایش آن برای جفت گیری مستلزم آگاهی از آنچه هر جفت می خواهد با دقت کامل، با تفاوت در ترکیب اندام ها، عملکردها و مکان های آنها، و بسیاری از جزئیات دیگر می باشد.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (٣٥).

آیا این خلق (بدون خالق) از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا (خویشتن را) خود خلق کردند؟

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ (٣٦).

یا آنکه آسمانها و زمین را این مردم آفریدند؟ نه، بلکه به یقین (الله را) نشناختند.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ.

آیا گنجهای پروردگارت نزد آن‌هاست؟! یا آن‌ها (بر همه چیز) تسلط دارند؟!(الطور:35)

این فرضیه که هیچ خالق برای جهان وجود ندارد با بسیاری از قوانین طبیعی که ما در اطراف خود می بینیم در تضاد است، یک مثال ساده، مثل اینکه بگوییم اهرام مصر از هیچ پیدا شده اند، برای رد این احتمال کافی است.

خودآفرینی، از لحاظ منطقی و عملی غیرممکن است، یعنی چیزی که همزمان وجود داشته و نداشته باشد، و اینکه بگوییم انسان خود را آفریده یعنی قبل از وجودش وجود داشته است، و این محال است.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ.

هر که روی زمین است دستخوش مرگ و فناست. (الرحمن:26)

این قانون می گوید که جهان اکنون به سمت مرگ حرارتی پیش می رود، زمانی که دمای تمام سیاره ها یکسان شوند، پس جهان به گفتۀ دانشمندان به سمت پهناوری، جدایش و سپس نابودی جهان و آنچه در آن است پیش می رود، در حالی که الحاد می گوید که جهان به سمت پیچیدگی و توسعه پیش می رود. بنابراین دانشمندان معتقدند که این قانون نظریه داروین را از بین می برد.

أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

آیا همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت (از برهان) نمی‌کند؟(فصلت53)

این اصل بیان کنندۀ این است که ما انسان ها از جهان بیرونی جز آنچه از ادراکات حسی در ذهن خود داریم نمی دانیم، و عقل مستلزم وجود عقل کل نگر است که همه چیز را جذب کند و بر آنها گواه می باشد (یعنی نیروی خارجی متفاوت از انسان وجود دارد).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

ای مردم، ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شما را ملتها وقبیلها گردانیدیم؛ تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد الله با تقواترین شمایند، الله دانا و آگاه است. (الحجرات:13)

...وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (16)

و ما آسمان و زمین و آنچه را که بین زمین و آسمان است به بازیچه نیافریدیم.

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (17).

اگر می‌خواستیم جهان را به بازی گرفته و کاری بیهوده انجام دهیم می‌کردیم.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ ۚ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (18).

بلکه ما حق را بر باطل می‌افکنیم، پس آن را درهم می‌شکند، و ناگاه آن (باطل) نابود می‌شود، و وای بر شما (ای کافران) از آنچه توصیف می‌کنید.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (19).

و هرکس که در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، و آنان که نزد او هستند، (هیچ‌گاه) از عبادتش سرکشی نمی‌کنند، و (هرگز) خسته نمی‌شوند.

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (20).

شب و روز تسبیح می گویند، سستی نمی‌ورزند.

(الأنبياء) 16 - 20

اینکه بگوییم زندگی انسان یک بازی الکترونیکی است که واقعیت را شبیه سازی می کند، از لحاظ منطق غیر ممکن است، برای اینکه کامپیوتری که فرایند حسابی را انجام دهد تا واقعیت را شبیه سازی کند، به قابلیت های ساختاری کافی برای تولید پدیده هایی که در محیط شبیه سازی شده ای که ساخته (محیط ما) زندگی می کنیم، نیاز دارد.

اما مشخص شد که ذخیره اطلاعات مورد نیاز برای شبیه سازی رفتارهای خاص تنها برای چند صد الکترون، به اتم های بیشتری نسبت به موجودات جهان نیاز دارد! ما نمی توانیم فیزیک

کمی با اصول پیچیده آن را با هر فناوری پیشرفته ای که می شناسیم، مدل سازی و شبیه سازی کنیم، حتی در بزرگترین کامپیوتری که می توانیم تصور کنیم.

ذهن انسان کامپیوتر نیست، و تمایز آن در درک آن است

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.

آیا آن‌ها در زمین سیر نکردند، تا دل‌های داشته باشند که با آن (حقیقت را) دریابند، یا گوش‌های که با آن (اخبار گذشتگان را) بشنوند؟! پس بی‌گمان چشم‌های (ظاهر) نابینا نمی‌شود، و لیکن دل‌های که در سینه‌هاست؛ نابینا می‌شود. (الحج:46)

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ.

و اوست ذات که برای شما گوش و چشمها و قلبها آفرید (ولی) کمتر از شما شکر او به جای می‌آورید.

(المؤمنون:78)

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ.

(اکثر) آنان به امور ظاهری از زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت (و وعدهٔ ثواب و عقاب حق به کلی بی‌خبرند. (الروم:7)

استیون هاوکینز ملحد مشهور می گوید که پایان زندگی با از بین رفتن عقل مرتبط است، مانند کمپیوتری که با از کار افتادن اجزای آن از کار می ایستد، تا بهانهٔ برای انکار روز رستاخیز باشد.

پس به او می گوییم: آیا عقل سالم قلب مرده را به تپیدن وا می دارد، و ریه هایش نفس می کشد، البته نه، این مرده ای است که به مرده پیوند زده شده، و بدون روحی که از آن بیرون آمده ارزشی ندارد، بنابراین ما بدنبال جسمی زنده با روح، با قلبی تپنده و ریه تنفسی هستیم. حتی اگر ملحد روحی را که در جستجوی تأثیر آن است بدون اعتراف به وجود آن و فضل خالقش

اعتراف نکند، کافی است تجربه های دانشمندانی که در زمینه انتقال مغز یا انتقال سر کار می کنند، تصدیق کند.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.

آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!

(المؤمنون:115)

کامپیوتر توسط انسانی با ذهن بسیار محدود ساخته شده است و تصادفی به وجود نیامده است، این انسان سازنده کامپیوتر است که پیچیده تر است، او هم تصادفی به این دنیا نیامده است، و باید سازندۀ داشته باشد، و اگر کمپیوتر نزد یک ملحد کسی را پیدا نکرد که او را به زندگی بازگرداند، این به دلیل ضعف توانایی های سازندۀ آن است، اگر در آفرینش خود و خلقت جهان محیطش با آفرینش‌هاي شگفت‌انگیزش بیندیشد، به قدرت خالق خود و توانايي او در بازسازي آن پس از نابودي آن باورمند می شود.

الله متعال فرموده اند:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ.

(ای بشر) آیا ندانستی که الله آسمانها و زمین را به حق (و برای مقصود بزرگی) آفرید، و اگر بخواهد شما (جنس بشر) همه را در زمین نابود می‌سازد، و خلقی دیگر از نو می‌آفریند؟(إبراهیم:19)

تشبیه عقل انسان با کامپیوتر موید قیامت است

اگر سازنده کمپیوتر میلیاردها دستگاه را از کمپیوتر را با روش‌هایی بازسازی کند که برای او آسان‌تر از اولین باری است، که اولین دستگاه را ساخته است و حتی چیزی بهتر از آن بسازد، و الله متعال را مثال والا است، پس چگونه ممکن است کسی که خلقت انسان را آغاز کرده و تمام هستی را با این قابلیت های عظیم خلق کرده است، نتواند به خودی خود انسان یا جهان را بازگرداند یا چیزی بهتر از آن بیافریند؟

الله متعال فرموده: وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

و او ذات است آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، و این (باز گرداندن) بر او آسان‌تر است، و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست، و او غالب حکیم است. (الروم:27)

اگر خداناباور بین کامپیوتر و انسان به خوبی مقایسه کند، متوجه خواهد شد که کامپیوتر با اجزای فیزیکی آن بدون انرژی، و برنامه عملیاتی که آن را به ورودی های علمی پیرامون خود پیوند می دهد، ارزشی ندارد. به همین ترتیب، انسان باید انرژی لازم را داشته باشد؛ تا او را به حرکت درآورد و به او حیات بخشد، که او را قادر سازد خود و آنچه را که در اطرافش است بشناسد، و او را از سنگ، درخت و دیگر حیوانات با تفاوت زیاد در درک و توانایی ها متمایز کند. اگر این انرژی از او غایب گردد، ادراک از بین می رود، و این همان چیزی است که در ماه های اول بارداری در شکم مادر در جنین می بینیم، که تبدیل به توده ای از گوشت می شود که در آن ادراک وجود ندارد.، و آنچه را که در انسان بعد از مرگ می بینیم، وقتی کتلۀ از گوشت می شود که در آن هیچ ادراک نیست، و آنچه در میان آنهاست سرشار از حیات و آگاهی است، و عقل حکم می کند که زنده چیزی که از مرده بیشتر دارد حیات و ادراک می باشد، چنانچه کامپیوتری که کار می کند بیشتر است از کامپیوتری که با نیروی موتور کار نمی کند، این چیزی است که خداناباور آن را آگاهی، و الله آن را روح می نامد.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۖ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.

و تو را از حقیقت روح می‌پرسند، جواب ده که روح از (عالم) امر الله است (و بی‌واسطه جسمانیات به امر الهی به بدنها تعلق می‌گیرد) و (شما پی به حقیقت آن نمی‌برید زیرا) آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است. (الإسراء:85)

می گویند: آیا خالق می تواند سنگ بزرگی بیافریند که توان حمل آن را نداشته باشد؟

الله متعال پاسخ می دهد:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

و الله تو هر چه خواهد بیافریند و (هر کس را صلاح داند) بر گزیند، دیگران را (در نظم عالم) هیچ اختیار و گزینشی نیست، ذات پاک الهی منزه و برتر از آن است که به او شرک آورند. (القصص:68)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (73).

ای مردم (مشرک کافر) مثلی زده شده بدان گوش فرا دارید (تا حقیقت حال خود بدانید): آن بتهای جماد که به جای الله (معبود خود) می‌خوانید هرگز بر خلقت مگسی هر چند همه اجتماع کنند قادر نیستند، و اگر مگس (ناتوان) چیزی از آنها بگیرد قدرت بر باز گرفتن آن ندارند، (بدانید که) طالب و مطلوب (یعنی بت و بت‌پرست یا عابد و معبود یا مگس و بتان) هر دو ناچیز و ناتوانند.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (74).

مقام الله را آن گونه که شایسته اوست نشناختند، الله ذاتی است بی‌نهایت توانا و بی‌همتای شکست ناپذیر. (الحج)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

و الله را چنان که شاید به عظمت نشناختند، و اوست که روز قیامت زمین در قبضه او و آسمانها در دست راستش درهم پیچیده می شود. آن ذات پاک یکتا منزّه و متعالی از شرک مشرکان است. (الزمر:67)

پرسشی که ملحدان درباره امکان این که آفریدگار صخره ای بزرگتر از خود بیافریند، فاسد است، این پرسش مانند این است که از امکان رسم نمودن دایره مثلثی بپرسند. آفریدگار یگانه الله متعال است، کاری را انجام نمی دهد که شایسته جلالش نباشد، و الله متعال از آن بسیار والا و منزّه است.

برای الله متعال مثال والای است: هیچ کشیش یا شخص با درجه مذهبی بالا برهنه به خیابان عمومی نمیبراید، اگرچه او می تواند این کار را انجام دهد، اما نمی توان اینطور در جمع مردم بیرون برود. زیرا این رفتار متناسب با جایگاه دینی او نیست.

فرضیه ای که ملحدان در مورد وجود جهان های دیگر به عنوان بهانه ای برای انکار وجود خالق هستی مطرح می کنند، استدلالی بر ضد آنهاست، اگر این را به عنوان استدلال بپذیریم، این جهان ها باید خالق داشته باشند.

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (81).

آیا آن الله که آسمانها و زمین را آفریده بر آفرینش (موجود ضعیفی) مانند این کافران قادر نیست ؟ چرا و او آفریننده و داناست.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (82).

فرمان نافذ او چون اراده خلقت چیزی کند به محض اینکه گوید: «موجود باش» بلا فاصله موجود خواهد شد.

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (83).

پس منزه است، کسی‌که پادشاهی همه چیز در دست اوست، و (همه) به سوی او باز گردانده می‌شوید. (یس)

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در حالی که از همه کیشها روی به الله آری، و پیوسته از طریقه دین الله که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت الله نباید داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند. (الروم:30)

همین بس که در میان توده های اهل دیانت ها بگوییم: آفریدگار الله واحد است، با یک صدا جواب می دادند: آری خالق یکی است. اما اونها ممکن است با هم اختلاف داشته باشند و یک دیگر را در یک نکته ذبح نمایند، این که: تصویری که خالق در آن مجسم شده است. بعضی از اونها می گویند: خالق یکی است، ولی در سه شخص مجسم می شود یا پسر دارد، و بعضی می گویند: خالق به صورت حیوان یا بت می آید، خالق به مراتب از این بالاتر است.

به عنوان مثال: در گزارشی که به دولت بریتانیا در هند ارائه شد، آمده است:

«نتیجه کلی که کمیته از تحقیق به دست آورد این بود که اکثریت هندی ها به اعتقاد راسخ به یک موجود برتر اعتقاد دارند.»

رهان پاسکال و یقین بر وجود خالق

از جمله نکاتی که برخی از ملحدان مطرح می کنند این است: اگر باید به الله ایمان و پیروی از دین وکتاب مقدس آن دین پیروی کنند، پس باید به کدام الله، کدام دین و به کدام کتاب باید اعتقاد داشته باشند.

إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۚ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ (22).

الله شما الله یکتاست، و آنان که به عالم آخرت ایمان ندارند به دل منکر اند و تکبر و سرپیچی می‌کنند.

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ.

محققا الله بر کارهای باطن و ظاهر آنها آگاه است که او هرگز متکبران و گردن کشان را دوست نمی‌دارد. (النحل:23)

اعتقاد به خالق باید با یقین کامل باشد، نه بر اساس احتمالات، و او همانا آفریدگار هستی و آنچه در آن است می باشد، و او یگانه و تنهاست، که در فرمانروایی خود شریک، و پسری ندارد. و به شکل بت یا انسان یا حیوان تجسم نمی یابد. آفریدگاری که همه مردم در مصیبت، خواسته و ناخواسته به او روی می آورند، یا به قصد و یا بدون قصد.

وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ.

و الله شما، الله یکتاست، نیست معبود برحق جز او که بخشاینده و مهربان است. (البقرة:136)

ترویج کننده گان نظریهٔ مشهور رهان پاسکال پیروانش را تشویق می کنند که در هر شرایطی به الله ایمان داشته باشند.

رهان پاسکال می گوید:

اگر به الله ایمان داشته باشید و الله وجود داشته باشد، پاداش شما ابدیت در بهشت خواهد بود و این سود نامحدود است.

اگر به الله ایمان نیاورید و الله وجود داشته باشد، جزای شما جاودانگی در جهنم است و این ضرری بی پایان است.

اگر به الله ایمان آورید و الله وجود نداشته باشد، ثواب آن را نخواهید داشت و این ضرر محدودی است.

اگر به الله ایمان نیاورید و الله وجود نداشته باشد، مجازات نمی شوید، و زندگی خود را سپری کرده اید و این یک سود محدود است.

پس ملحد می گوید اگر بخواهم این نظریه را عملی کنم، کدام الله را باید پرستش کنم: مسیح؛ معبود مسیحیان، یا کریشنا معبود هندوها، یا بوذا معبود بودایی ها، یا معبود مسلمانان؟

برای او می گوییم: کسی را پرستش کن که همه هنگام مصیبت و سختی به او پناه می برند، پروردگار بوذا، کریشنا، مسیح و تمام بشر، ذاتی که تو را آفرید، و هنگام مرگ تو را می میراند. چون کسی که چیزی نداشته باشد نمی تواند آن را برای دیگران بدهد، آیا عقلانی است که خواست از پادشاه با رعیت یکسان باشد؟.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

بگو ای مردم، اگر شما به آیین من شک دارید پس من هرگز معبودان باطلی را که شما می‌پرستید نخواهم پرستید، بلکه تنها الله یکتایی را که مرگ (و زندگانی) همه شما خلایق به امر اوست می‌پرستم و مأمورم که خود از اهل ایمان باشم. (یونس:104)

و ملحد اگر بخواهد و نخواهد مؤمن است، اما او کفر را برملا می کند و ایمان را به ظلم و تکبر پنهان می کند.

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.

و با آنکه پیش نفس خود به یقین دانستند که آنها معجزه الله است باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار آن کردند، پس بنگر تا عاقبت آن مردم فاسد به کجا انجامید . (النمل:14)

به عنوان مثال: هنگامی که مسافران هواپیما متوجه سقوط اجتناب ناپذیر آن می شوند، بدون توجه به ادیان و مذاهب خود، جهت دستگیری ایشان بشمول ملحدان، بسوی نیرویی که در آسمان است روی می آورند، در این لحظه همهٔ ایشان بر سر دین اسلام متحد می شوند، اما وقتی به نجات خود یقین پیدا کردند، دوباره به میانجی های خود باز می‌گردند تا که دوباره از هم متفرق شوند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.

(این مردم مشرک)چون به کشتی نشینند (و به دست امواج خطر افتند در آن حال) تنها الله را به اخلاص کامل در دین می‌خوانند، و چون از خطر دریا به ساحل نجاتشان رساند مشرک می‌شوند. (العنکبوت :65)

قرآن تاکید می کند که عدم ایمان به خالق هستی جز لجاجت و تکبر چیزی دیگر نیست.

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ ۙ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم بِبَالِغِيهِ ۚ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۖ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

آنان که در آیات خدا بی‌هیچ حجت و برهان که آنان را آمده باشد راه انکار و جدل پیمایند جز تکبر و نخوت (و قصد ریاست) چیزی در دل ندارند که به آرزوی دل هم آخر نخواهند رسید، پس تو پناه به درگاه الله بر، که الله شنوا و بیناست. (سورهٔ غافر:56)

همانطوری که همه هنگام مصیبت، مستقیماً به آفریدگار روی می‌آوردند، در هنگام بدبختی نیز باید مستقیماً به او رو بیاورند، و این الهیست که دین اسلام به پرستش او ، و ایمان به خاتم

رسولانش محمد (صلی الله علیه وسلم) فرا می‌خواند، و همچنان به کتاب مقدس او که همان قرآن کریم است ایمان بیاورند.

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

بگویید که ما ایمان به الله آورده‌ایم و به آن کتابی که بر پیامبر ما فرستادند و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل شده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و هم به آنچه به پیامبران از جانب الله داده شده، به همه عقیده‌مندیم و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاریم و تسلیم فرمان او هستیم.

(سورۀالبقرة:136)

همچنین بسیاری از انبیاء و رسولان از سوی خالق به امتهای مختلف که نام آنها در قرآن آمده است (مانند مسیح، موسی، ابراهیم، نوح، داود، سلیمان، اسماعیل، اسحاق و یوسف و...)، کسان دیگری هم هستند که نامهای شان ذکر نشده است. بعید نیست که منشأ برخی از نمادهای مقدس دینی در ادیان وضعی، پیامبرانی هستند که مردمشان به مرور زمان بدون الله اونها را می پرستیدند، و تقدیس می کردند، همان طور که قوم پیامبر الله نوح؛ صالحانشان را تقدیس و پرستش می کردند.

"وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ..."

و رسولانی هم که شرح حال آنها را از پیش بر تو حکایت کردیم و آنهایی را که حکایت ننمودیم.

(سورۀالنساء :164)

علی عزت بگوویچ می گوید:

ارسطو سه کتاب علمی را در باب طبیعت ها، آسمانها و زمین ها نوشته است، این سه کتاب امروز از نظر علمی یک جملۀ صحیح ندارند، هر سه کتاب از منظر علمی برابر با صفر از ده

است، در حالی که قرآن همانطور که موریس بوکای در کتاب معروف خود (قرآن، انجیل و تورات از منظر علم جدید) می گوید: : «حقیقت این است که من یک آیه از قرآن کریم را نیافتم که با یک حقیقت علمی منافات داشته باشد، بلکه قرآن از لحاظ های زیاد بر علم مدرن مقدم است، و بسیاری از نظریه های علمی رایج در زمانش را تصحیح نموده است، به عنوان مثال، این مفکوره که آب های زیرزمینی از شکاف عمیقی در انتهای قاره ها تشکیل شده است که آب های زیرزمینی را از اقیانوس ها به اعماق زمین انتقال داده است، آیا قرآن این افسانهٔ علمی را که در آن عصر رایج بود تأیید نموده؟ و یا گفته که:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ...

آیا نمی‌بینی که الله از آسمان آب باران نازل گردانید و آن را در روی زمین در نهرها و جویها روان ساخت . (سورة الزمر: 21).

پس منبع آب زیرزمینی چشمه‌های حاصل از باران است و نه شکاف ارسطو که در اعماق قاره در آن زمان رایج بود.

اگر بگوییم هر چیزی منبعی دارد و این منبع منبعی دارد، و اگر این تسلسل همیشه ادامه یابد، منطقی است که به آغاز یا پایانی برسیم. باید به منبعی برسیم که منبعی نداشته باشد، و این همان چیزی است که ما آن را «علت اساسی» می نامیم و با رویداد اصلی متفاوت است، مثلاً اگر بیگ بنگ یا انفجار بزرگ را رویداد اصلی فرض کنیم، خالق عامل اصلی این رویداد است.

گفتن اینکه آفریدگار جهان به آفریدگار نیاز دارد، در حالی که او خالق است، مانند این است که بگوییم: نمک برای شور بودن نیاز به نمک دارد در حالی که نمک شور است. اما پرسش اینجاست: چه کسی الله را آفریده است؟

مساوی با این سؤال است که: چه چیزی مقدم بر چیزی بود که قبل از آن چیزی نبود؟

مساوی با این سؤال است: آغاز چیزی که آغاز ندارد چیست؟

مساوی با این سوال است: " رنگ زرد چه بوی دارد؟" طوری که رنگ زرد در فهرست چیزهایی که بو می دهند قرار ندارد، و برای الله متعال مثال والایست، پس خالق نیز در فهرست مخلوقات قرار نمی گیرد.

جهان آفرینندهٔ ای دارد که او یکی است، سوال اینجاست «چه کسی خالق را آفرید» درست نیست. مثلاً مثال مشهور سرباز و گلوله را می‌گیریم، سرباز می‌خواهد شلیک کند، اما برای شلیک، سرباز باید از سرباز پشت سرش اجازه بگیرد، و این سرباز برای اجازه دادن باید از سرباز پشت سرش اجازه بگیرد، و به همین ترتیب تا بی پایان، سوال اینجاست که: آیا سرباز شلیک خواهد کرد؟ پاسخ: خیر؛ زیرا به سربازی نمی رسد که به او اجازهٔ شلیک را بدهد، اما اگر همین تسلسل به کسی ختم شود که بالای سرش کسی نباشد که به او اجازه شلیک بدهد، شلیک صورت می گیرد، اما بدون این شخص، هرقدر که تعداد افراد زیاد باشد، شلیک صورت نخواهد گرفت؛ چون اونها مانند صفر هستند اگر آنها را در کنار یکدیگر قرار دهید، هر چقدر هم که تعداد شان زیاد باشد و به حدی بی پایان برسند، باز هم ارزشی نخواهند داشت، مگر اینکه عدد ۱ قبل از آنها قرار گیرد یا بیشتر از آن.

به عنوان مثال، یک شرکت سازندهٔ کالایی مانند تلویزیون یا یخچال، قوانین و مقرراتی را برای استفاده از دستگاه تنظیم می کند، و این دستورالعمل ها را در کتابی می نویسد و همراه دستگاه ملحق می نمایند و نحوهٔ استفاده از دستگاه را در آن توضیح می دهد. مصرف کننده در صورتی که بخواهد از دستگاه بهره مند شود، باید این دستورالعمل ها را رعایت کرده و از آن پیروی کند، در حالی که سازندهٔ دستگاه شامل این قوانین نمی شود. برای الله متعال مثال والایست، الله متعال قانون علیت (سببیت) را آفریده است و نمی توان او را تابع قانونی دانست که خود او را آفریده است. هر چند توانایی سریع دارد و هر آنچه بخواهد انجام می دهد.

اگر شخصی وارد اتاقش شود و ببیند شیشهٔ پنجره شکسته است، از خانوادهٔ خود می پرسد که شیشهٔ پنجره را چه کسی شکسته است، اونها پاسخ می دهند که: تصادفی شکسته است. پاسخ در اینجا اشتباه است، زیرا او نپرسید که شیشه چگونه شکسته است، بلکه پرسید چه کسی شیشه

را شکسته است. پس تصادف وصف عمل است نه فاعل آن. بنابراین پاسخ دادن به کلمه تصادف به این سوال که چه کسی جهان را خلق کرده است درست نیست. و اگر فرض کنیم شخصی وارد اتاقش شود و ببیند شیشه پنجره شکسته است، و از خانواده خود بپرسد که چه کسی آن را شکسته است، و اونها پاسخ بدهند: فلانی به طور اتفاقی آن را شکست. پاسخ در اینجا قابل قبول و معقول است، زیرا شکستن شیشه یک کار تصادفی است و ممکن است اتفاقی رخ دهد. اما اگر همان فرد روز بعد وارد اتاقش شود و ببیند که شیشه‌ی پنجره اصلاح گردیده و به حالت قبلی برگشته است، و از خانواده‌اش بپرسد: چه کسی آن را درست کرده است، به او پاسخ میدهند: فلانی به‌طور اتفاقی آن را درست کرد، در این صورت پاسخ درست نمی باشد، بلکه از لحاظ عقل ناممکن است، زیرا فعل درست کردن اتفاقی نیست، به همین دلیل است که می گوییم: از لحاظ عقل محال است که جهان و مخلوقات تصادفی آفریده شده باشند، بلکه از روی عمد آفریده شده اند. به این ترتیب تصادف از موضوع آفرینش جهان کاملا خارج می گردد.

دکتر رابرت وایت، یکی از بزرگترین کارگران در زمینه پیوند مغز یا سر از سال 1960 محسوب می شود، و در آزمایشی نادر توانست مغز یک میمون را به دست آورد و با خنک کردن آن با استفاده از دستگاه های مخصوص برای رساندن خون به این مغز به روشی مشابه به یک قلب مصنوعی، و در نتیجه می توان مغز را در شرایط خوبی نگه داشت و آماده انتقال به بدن شخص دیگری کرد. این تجربه قبلی به ملحد پاسخ می دهد که می گوید زندگی با آسیب مغزی پایان میابد، حال آن که میمون مُرد ولی مغزش سالم ماند و آسیبی ندید، پس آیا همه دانشمندان روی زمین می توانند این مغز سالم را به بدن میمون مُرده برگردانند تا زندگی برایش برگردد؟ البته که غیر ممکن است.

مشخص است که درک کامپیوتر از ورود موارد علمی نتیجۀ طراحی قبلی توسط انسان است، آیا ممکن است انسان بدون طراحی قبلی آنچه را که در اطرافش است درک کند؟ آنچه حواس پنج گانه به ما منتقل می کنند چیزی نیست جز سیگنال های الکترونیکی که از طریق حواس به

اعصاب منتقل می شود سپس در ذهن شناسایی می شوند، هر چیزی که ما از این جهان احساس می کنیم چیزی نیست جز سیگنال های الکترونیکی در داخل مغز، پس چه باعث شد مغز همه چیزهایی را که حواس درک می‌کنند تشخیص دهد و با دقت بین آنها تمایز قائل شود، این بزرگ است و این کوچک، این زرد است و این سبز، این صدای خوب است و این بد. پس این چه ماشینی است که در درون ما کار می کند تا همه اشیاء حسی مختلف را نه تنها بعد از تولد بلکه قبل از تولد نیز درک می کند، جنین در شکم مادرش پس از دمیدن روح خود را احساس می کند، و می خندد و انگشت خود را در دهان می گذارد، و اندام های خود را حرکت می دهد، هنچنان دیگران را حس می کند، صداها را می شنود و به آنها پاسخ می دهد و شادی و غم مادر را از هم تشخیص می دهد، پس چه کسی این دانش و طراحی را به او آموخت تا این همه کارها را انجام دهد.

طبیعت نمی تواند خالق جهان باشد، طبیعت از زمان، مکان و انرژی تشکیل شده است، و طبیعت فاقد کسی است که این عوامل را به وجود آورده و با این پیچیدگی فوق العاده و تفاوت های زیاد اجزای آن با طبیعت ها و رنگ های مختلف ساخته است، پس چگونه طبیعت درک نمود که ذهن انسان باید به این همه جزئیات وحشتناک جهان متوجه شود، بنابراین ماشینی برای درک برای او فراهم کرد که بین چیزها تفکیک نماید، حتی اگر آنها چیزی جز سیگنال های الکترونیکی بیشتر نباشند که از حواس به مغز منتقل شوند. پیوند بین پیچیدگی جهان و پیچیدگی ادراک باید با محاسبات دقیق طراحی شود و نه بصورت تصادفی. اگر چیزی تصادفی می بود، طبیعت او را قادر می ساخت که همه چیز را در آن درک کند، تا چیزی از او غایب و نامعلوم نباشد، و یا طبیعت او را از ادراک هر چیزی منع می‌کرد، اما چون ماشین ادراک طراحی شده است، پس در چارچوب خاصی کار می‌کند و بنابراین هر موجود زنده‌ای طراحی خاص خود را دارد که او را قادر می‌سازد تا چیزهای معین را درک کند و چیزهای دیگر برای او غیب و نا معلوم باشد.

تکریم حضرت آدم، پدر انسان ها، نه تنها به این دلیل بود که او مستقل از گل آفریده شده، بلکه برای این بود که مستقیماً به دست پروردگار جهانیان آفریده شده است، و خواست او از فرشتگان بود که جهت اطاعت الله برای آدم سجده کنند.

الله متعال نسل آدم را سرآغاز از آب ناچیز قرار داد تا دلالت بر یگانگی منبع خلقت و یگانگی خالق داشته باشد، و آدم را با خلقت مستقل از همه مخلوقات متمایز نمود، جهت احترام به انسان و برای محقق شدن حکمت پروردگار جهانیان و خلیفه قرار دادن او در روی زمین. و خلقت آدم بدون پدر و مادر نیز برای نشان دادن قدرت مطلق می باشد، و مثال دیگری در خلقت عیسی علیه السلام بدون پدر آورده است، تا معجزه ای از توانایی مطلق و معجزهٔ برای مردم باشد. و آنچه ملحدان از طریق نظریه تکامل سعی در انکار آن می نمایند، دلیل است علیه خودشان.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ. (آل عمران: 59).

همانا مثل (خلقت) عیسی به امر الله مثل خلقت آدم است؛ که او را از خاک ساخت، سپس بدان خاک گفت: (بشری به حد کمال) باش، همان دم چنان گشت.

وقتی یک انسان خود را بسیار ثروتمند و سخاوتمند می یابد، دوستان و عزیزان خود را به غذا و نوشیدنی دعوت می کند. این صفات ما نیست جز بخش کوچکی از آنچه نزد الله متعال وجود دارد، الله خالق دارای صفات عظمت و جمال است، او بخشنده و مهربان، بخشندهٔ سخاوتمند، ما را آفریده تا او را بپرستیم، و به ما رحم نموده و ما را خوشحال نماید، مشروط بر این که خالصانه او را بپرستیم و او را اطاعت کنیم و فرمان او را بجا آریم، و همه خصوصیات زیبای انسان برگرفته از صفات اوست. او ما را آفرید و به ما قدرت انتخاب عطا نمود، یا راه طاعت و عبادت را انتخاب می کنیم، یا وجود او را انکار می کنیم و راه طغیان و عصیان را انتخاب می کنیم.

خداوند جن و انس را بر سایر موجودات با آزادی انتخاب متمایز کرده است. وجه تمایز انسان، رو آوردن مستقیم او به پروردگار جهانیان بدون قدیس یا کشیش، بندگی الله به ارادهٔ پاک انسان و اعتقاد کامل به این است که الله متعال شریک و فرزندی ندارد، و در شکل انسان مجسم، حیوان، بت یا سنگ مجسم نمی گردد. بدین ترتیب با قرار دادن انسان در رأس مخلوقات حکمت خالق محقق شده است.

اراده و قدرت انتخاب به خودی خود، اگر به نحو شایسته و صحیح به کار گرفته شود، نعمت است، و اگر برای اغراض و مقاصد نادرست به کار گرفته شود، درد و عذاب است.

خالق می توانست ما را مجبور به اطاعت و عبادت کند، اما اجبار هدف مطلوب خلقت انسان را محقق نمی سازد.

درسی که الله متعال برای بشریت هنگام پذیرش توبه آدم برای خوردن از درخت ممنوعه داد، مانند اولین بخشش پروردگار جهانیان برای بشریت است، چون گناه موروثی معنی ندارد، چون هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی گیرد، پس هر فردی به تنهایی گناه خود را تحمل می کند؛ این از رحمت پروردگار جهانیان بر ماست. و اینکه انسان پاک و بدون گناه متولد می شود و از سن بلوغ مسئول اعمال خود محسوب می شود.

انسان در برابر گناهی که مرتکب نشده است بازخواست نمی شود، همچنان که جز با ایمان و عمل صالح خود به رستگاری نمی رسد، الله متعال به انسان حیات بخشید و جهت امتحان و آزمایش به او اراده عطا نمود، و او فقط مسئول اعمالش است. و این که انسان فقط در محدودهٔ دانش و توانایی خود آزادی انتخاب را دارد. محاسبه بستگی به موجودیت مسئولیت و براهم بودن انتخاب دارد، زیرا خالق شخص را در قبال شکل و موقعیت اجتماعی اش بازپرس نمی نماید. آزادی احاطه شده با نزاع و مبارزه بزرگ ترین مقام تکریم برای یک انسان است نسبت به انسان شاد اما بدون این که دارای اراده باشد. محاسبه و پاداش بدون اراده معنا ندارد. منطقی نیست که الله متعال به مردم آزادی انتخاب بدهد سپس از اونها بی خبر بماند. محسابه به مسؤولیت را دنبال می کند، روز قیامت تکمیل کنندهٔ نظام وجود ماست.

الحاد از راه های مختلف در انسان ها شکل گرفت، اما پس از آن که صاحبان قوانین آسمانی قبلی مفهوم واقعی الله را تحریف کردند ظاهر شد، پیچیدگی این مفهوم تحریف شده، توصیف خالق با اوصافی بود که در خور عظمت او نبود، مانند خستگی و استراحت و ندانستن و غیره، که با مفهوم ساده ای که الله متعال در دل انسان ها آفریده در تضاد است. از دیگر دلایلی که مردم را به الحاد سوق داده است، خواسته ها و دستورات غیرقابل قبول روحانیون و نهادهای مذهبی برای کسب منافع دنیوی و سیاسی بوده است.

هدف بنیادین زندگی دنیوی داشتن احساس شادی زودگذر نیست؛ بلکه رسیدن به آرامش عمیق درونی از طریق شناخت و پرستش الله است. رسیدن به هدف الهی، نعمت های ابدی و سعادت واقعی را در پی خواهد داشت. بنابراین، اگر این هدف اولیۀ ما باشد، مواجه شدن با هر گونه مشکل یا خستگی برای رسیدن به این هدف آسان خواهد بود.

این دنیا یک امتحان است و انسان تنها با گواهی نامۀ کامیاب و یا ناکام از این دنیا خارج می شود. این که انسان دنیا را دوست داشته باشد اشتباه است، چون او مانند کسی است که می گوید من امتحان را دوست دارم و دلبسته آن هستم، و مدرکی را که توسط آن از امتحان بیرون می آید نمی خواهد.

برگشت به سازندۀ هواپیما زمانی که عملکرد موتور هواپیما را درک نمی کنیم، خللی در تفکر نیست، اگرچه سازندۀ هواپیما در هیچ مرحله ای از میکانیسم کار موتور حضور ندارد، اما مسئول وجود میکانیسم هایی است که ما می شناسیم. الله معبودی نیست که خلا های را ببندد که اساس آن جهل باشد، اما او عامل اصلی همه میکانیسم هایی است که علم آن را کشف می کند.

علم مادی می گوید که جهان از هیچ پدید آمده است، در حالی که خود علم به ما می گوید که ماده نه از بین می رود و نه از هیچ ایجاد می شود، چیزی که دانشمندان را متحیر کرده است، از آنجایی که ماده از هیچ خلق نشده است، چگونه جهان از هیچ پدید آمده است؟ اکنون وظیفه

دین است آنچه را که علم از تبیین آن ناتوانی خود را اعلام کرده است توضیح دهد، و دین به آنها گفته است که ماده از بین می رود، و ماده خالق بزرگی دارد که آن را از هیچ آفریده است.

قوانین جهان فقط یک واقعیت جهان است، و توضیحی برای دلیل وجود جهان نیست، و آنچه از قوانین کشف می شود نفی وجود خالق نیست، بلکه بیانی است از خلقت الله متعال. مثلاً شخصی که هر ماه مبلغی را در یک مؤسسه پس‌انداز می کند و آخر سال می آید تا پولی را که پس انداز کرده به همراه سود آن از مؤسسه دریافت کند، و حسابدار به او بگوید: قانون ضربی که ما از آن برای محاسبه پول استفاده کردیم، برای شما پول ایجاد کرد. آیا در این چیزی از منطق وجود دارد؟ در واقع بدون واریز پول، موجودی وی صفر می باشد، و بنابراین، این ادعا که قوانین طبیعت جهان را به وجود آورده اند خلاف عقل و منطق است.

نظریه ها و قوانین مسیر دقیق همه چیز را توصیف می کنند، اما هیچ چیزی را از هیچ به میان آورده نمی تواند. قوانین حرکت می تواند مسیر باسکتبال را توصیف کند، اما دست بازیکن است که توپ را به حرکت در می آورد، بنابراین قوانین به موجودی نیاز دارند که تحت تأثیر یک نیروی خاص، در یک مکان و در یک زمان قرار گیرد، بدون این عناصر، این قوانین کار نمی کند، و حتی وجود نخواهد داشت.

اگر رنگین کمان انعکاس پرتوهای خورشید بر باران باشد، این اشتباه است که بگوییم: منفعت ما به لذت بردن از دیدن رنگین کمان است که ما را به وجود خالق باورمند می کند، این اشتباه است که تصور کنیم با کشف میکانیزم که رنگ های رنگین کمان را نشان می دهد، به طور قطع وجود خالق را انکار کرده است. به عنوان مثال: اگر شخصی در جاده راه برود و تلفن همراه خود را گم کند، و یک کابین تلفون عمومی را پیدا نمود و خواست از آن استفاده کند و به همسرش زنگ بزند، آیا از وجود این تلفون و کشف میکانیزم کارکرد آن دلیل بر عدم وجود سازندۀ اصلی این تلفون بوده است؟ ویا تلفون عمومی موجودی واقعی است و سازنده دارد؟ حصول منفعت از یک چیز، وجود سازندۀ آن چیز را نفی نمی کند، بلکه تایید بر آن است.

درواقع، این که انسان ها از منظره زیبای رنگین کمان لذت می برند و علم میکانیزم ساخت کمان را کشف کرد، وجود خالق خورشید و نازل کنندۀ باران را نفی نمی کند.

تناقض الحاد در این است که مستلزم این باور است که انفجار بزرگ، طبق فرضیۀ آنها، بدون دخالت نیروی خارجی رخ داده است، و جهان بدون هیچ هدفی شکل گرفته است. و طبق قوانین تداعی مستمر، توانایی و دقت تکرار و بازتولید الگوها بارها و تکرارا بدون هدف وجود داشت، از ما می خواهند تا باور کنیم که هوش، محض تفکر و آگاهی به نحوی می توان ناشی از منابع غیبی و غیرعقلانی بدون هدف شوند. و باور نمودن بر این که مجموعۀ عظیمی از اطلاعات رمزگذاری شده که دارای صلاحیت های اجرایوی (DNA) خود را بدون طراحی و بدون سبب نوشته است، و این موضوع مرده می تواند ناگهان و یکبارگی بدون هدف دوباره ظاهر شود.

قانون دوم ترمودینامیک می گوید که زمان به صورت خطی Linear و نه به صورت چرخه ای cyclic حرکت می کند، بنابراین انتقال گرما از جسم سرد به جسم گرمتر غیرممکن است. بنابراین، این قانون نظریۀ ادواری زمان و جهان، و فلسفه انتقال ارواح که مورد حمایت ادیان هندوییزم، بودایی و سنتی چین است؛ رد می کند، اینها ادیان بزرگی بت پرستی هستند که معتقدند خالق به شکل بت، سنگ و غیره تجسم می یابد. این قانون وجود آغاز و پایان جهان را تأیید می کند و بنابراین فلسفۀ انتقال ارواح را رد می کند.

الله متعال فرموده اند:

...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ...

و آنان که غیر الله را به دوستی و پرستش گرفتند (گفتند) ما آن بتها را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به درگاه الله مقرب گردانند. (الزمر:3)

همۀ اینها به دلیل ناآگاهی از مفهوم واقعی خالق بود، که منجر به آشفتگی اذهان و در نتیجه گراییدن به الحاد، اسباب وجود خالق و پرسش های مشکوک دیگری بر وجود خالق گردید.

همه چیز در عالم تحت سلطهٔ آفریدگار است، او تنها دارای علم جامع و علم مطلق و توانایی و قدرت است که همه چیز را تحت اختیار خود قرار دهد. خورشید و سیارات و کهکشان ها از ابتدای خلقت با نهایت دقت کار می کنند، و این دقت و توانایی در خلقت انسان نیز صدق می کند. اگر هماهنگی بین بدن انسان و روح اونها را در نظر بگیریم، برما روشن می شود که نمی توان این ارواح را در بدن حیوانات ساکن گردد و نمی توان بین گیاهان و حشرات تجول و حرکت نماید (انتقال ارواح).

الله متعال انسان را با عقل و دانش متمایمز کرده است، و او را در زمین جانشین قرار داد، و به سبب فضل و سخاوتش او را بر همه موجودات برتری داد. و از عدل خالق است؛ که باید روز قیامت، حساب، بهشت و جهنم وجود داشته باشد، زیرا همه خوبی ها و بدی ها در این روز سنجیده و وزن می شود.

الله متعال فرموده اند:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7)

پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید. (الزلزلة: 7-8)

برخی از پیروان داروین که انتخاب طبیعی (یک فرآیند فیزیکی غیر عقلانی) را نیروی خلاق بی بدیل می‌دانند، که تمام مسائل دشوار تکاملی را بدون هیچ مبنای تجربی واقعی حل می‌کند، بعداً پیچیدگی طراحی در ساختار و عملکرد سلول‌های باکتریایی را کشف کردند، سپس از عباراتی مانند باکتریای "هوشمند"، "هوش میکروبی"، "تصمیم گیری" و "باکتریای حل مشکلات". سرانجام، باکتریا ها به معبود جدید شان تبدیل شدند .

میشل بیهی، نویسنده و کیمیادان مشهور آمریکایی می گوید:

"من مجبورم وجود الله را در نتیجه همه این تلاش های انباشته برای بررسی سلول بپذیرم. یعنی: بررسی زندگی در مستوای جزیی، این یک فریاد بلند، واضح و تیز برای تصمیم است."

حقیقت این است که این تصور که انسان از یک میمون به وجود آمده، یا از یک میمون تکامل یافته است، هرگز از ایده های داروین نبوده، بلکه او می گوید: آن انسان و میمون به یک منشا مشترک و ناشناخته بر می گردند، که او آن را (حلقه گمشده) می نامد، که تکامل خاصی بر آن رخ داد و تبدیل به انسان شد، و ما منحیث مسلمانان سخن داروین را کاملاً رد می کنیم، اما به هر حال او آنطور که برخی ها فکر می کنند چیزی نگفته است: که میمون پدربزرگ انسان بوده است. و ثابت شده است که داروین به وجود الله اعتقاد داشته است، اما این ایده که انسان ها منشأ حیوانی دارند از طرف پیروان داروین بعدا زمانی که آن را به نظريۀ او اضافه کردند آمده است، و اونها در اصل ملحد بودند.

نظریه داروین که می گوید: ما بر اثر جهش های تصادفی به این جهان آمدیم نه از جانب خالق بزرگ، در حد یک نظریه بوده که هنوز ثابت نشده است، و همچنان ثابت شده است که خود داروین، وضع کنندۀ این نظریه شک و تردیدهای زیادی داشته است، ونامه های فراوانی به همکارانش نوشت که در آن شک و تاسف خود را ابراز کرده و گفته است: تصور بر این که جهان برزگی مانند جهان ما و مخلوقاتی که در آن از توانایی های بزرگ انسانی ما برخوردار باشد، بسیار دشوار و یا حتی غیرممکن است که در ابتدا از روی شانس محض، و یا به دلیل این که ضرورت مادر اختراع است ایجاد شده باشد. هرگاه به اولین دلیل این هستی به اطرافم نگاه می کنم، انگیزه پیدا می کنم که بگویم عقل هوشمندی وجود دارد، به همین ترتیب به وجود الله ایمان دارم.

نظریه تکامل که در نظر دارد وجود خالق را انکار کند، منشأ مشترک پیدایش همه جانداران، حیوانات و گیاهان را بیان می کند، و این که از یک اصل که موجود تک سلولی توسعه یافته است، و اینکه تشکیل اولین سلول در نتیجه تجمع آمینو اسیدها در آب بوده است، که به نوبه خود اولین ساختار اسید نوكليئك (DNA) را تشکیل می دهد که حامل ویژگی های ژنتیکی

است. از ارگانیزم با ترکیب این اسیدهای آمینه، اولین ساختار یک سلول زنده تشکیل شد. و در نتیجهٔ عوامل مختلف محیطی و خارجی که منجر به تکثیر این سلول ها و تشکیل نخستین نطفه شد و سپس به خون بسته تبدیل شد و سپس به گوشت پاره تبدیل شد.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ ۖ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ ۚ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و الله هر زنده جان را از آب آفرید، که بعضی (مانند مارها) بر شکم روند و برخی (مانند انسان) بر دو پا و برخی (چون اسب و گاو و شتر) بر چهار پا حرکت کنند. و خدا هر چه خواهد بیافریند که الله بر همه کار تواناست. (النور:45)

علم شواهد قانع کننده ای را برای مفهوم تکامل از یک مبدأ مشترک ارائه می دهد، و آن همان چیزی است که قرآن کریم آن را ذکر نموده است.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ".

و از آب هر چیز زنده‌ای را آفریدیم؟ پس چرا باز به (الله) ایمان نمی‌آورند؟ (الأنبياء :30)

الله متعال موجودات زنده را باهوش و فطری آفریده تا با محیط اطراف خود سازگار باشند، و از نظر اندازه، شکل و طول رشد کنند. مثلاً گوسفندان در کشورهای سردسیر دارای شکل و پوست خاصی هستند که آنها را از سرما محافظت می کند، و پشم با توجه به دمای هوا کم و زیاد می باشد، و سایر کشورها با آن تفاوت دارند، شکل و نوع آنها وابسته به محیط متفاوت آن ها می باشد، حتی انسان ها هم در رنگ ها، کیفیت ها، زبان ها و شکل هایشان با هم تفاوت دارند، زیرا هیچ انسانی شبیه به دیگری نیست، جز اینکه منحیث انسان باقی می مانند و به نوع دیگری از زنده جان ها تبدیل نمی شوند.

الله متعال فرموده اند:

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ.

و یکی از نشانه های (قدرت) او خلقت آسمانها و زمین است، و اختلاف زبانها و رنگهای شما آدمیان است، که در این امور نیز ادله‌ای (از صنع و حکمت حق) برای دانشمندان عالم آشکار است. (الروم:22)

ژول دوانت دانشمند معروف تکاملی در کتاب « The Ascent of Nature in Darwin's Descent of Man » ص 295 می گوید:

"داروین عمیقاً معتقد بود که جایگاه زنان بسیار پایین تر از مردان است! مخصوصا وقتی از مبارزه برای بقاء سخن گفته می شود. او احمق ها، معلولان، عقب مانده ها و زن ها را در یک ردیف قرار می داد! و بر این عقیده بود که حجم مغز زن و اندازهٔ ماهیچه های او، در مقایسه با آنچه یک مرد دارد اجازه نمی دهد که او وارد مبارزه برای بقا با مرد شود، بلکه در او نوعی از کمبود بیولوژیکی را در زن ملاحظه نموده که جبران ناپذیر بوده است".

این در واقع یک تفاوت (مادی) است که عقاید پیروان نظریه تکامل و ملحدان را آشکار می کند، به ویژه کسانی که به جایگاه (زن) در اسلام اعتراض دارند، آن زنی که الله متعال او را در خلقت با مرد یکسان آفرید: او از مرد آفریده شده است: مرد مشتاق زن می شود و زن مشتاق مرد.

الله متعال فرموده اند:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

و یکی از نشانه های (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید، و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است.(الروم:21)

در فرانسه، سال 673 پس از میلاد، کنفرانس اروپایی در مورد تعیین ماهیت حقوقی زنان برگزار شد، که آیا او انسان است یا حیوان، اگر انسان پنداشته شود آیا از همه حقوق بهره مند می شود یا خیر؟ اما اگر حیوان باشد از حقوق بهره نمی برد. پس از بحث های جدی به اتفاق آرا به این نتیجه رسیدند که زن انسان است اما از حقوق بی بهره است! تأثیر این کنفرانس مستقیم بر توسعه دهنده نظریه تکامل و تأثیر آن بر معتقدین آن روشن است، و دلیلیست برای برتری دین اسلام و شریعت آن بر سایر اعتقادات، همچنان قوانین و مذاهب ساختهٔ انسان که انسانیت و کرامت زنان را نقص می کند، این قوانین زن را یک کالای ارزان و برهنه و استمتاع می پندارند، همانطور که در شواهد تاریخ و واقعیت نیز ذکر گردیده است، این کنفرانس را نشان از این یأس و انحطاط فکری و اخلاقی دانستیم.

داروینیست های آلمانی از نظریه داروین برای از بین بردن قداست زندگی انسان استفاده کردند. بر اساس نظریه داروین که می گوید افراد دارای معلولیت برای زندگی مناسب نیستند، آدولف هیتلر پیشنهاد کرد که زمان جنگ "مناسب ترین زمان برای رهایی از این بیماری صعب العلاج" است. بسیاری از آلمانی‌ها نمی‌خواستند افرادی را یادآوری کنند که به مفهوم «جنس مسلط» ارتقا نکرده‌اند. ناتوانان جسمی و ذهنی برای جامعه «بی فایده»، تهدیدی برای خالص گردانیدن ژن های آریایی و در نهایت مستحق زندگی نکردن معرفی نمودند. در آغاز جنگ جهانی دوم، افراد ناتوان ذهنی و جسمی هدف قتل قرار گرفتند که نازی‌ها آن را «برنامهT-4» می‌نامیدند، یا "کشتن با مهربانی." و بالفعل اجساد قربانیان در کوره های بزرگی به نام کورهٔ سوزاندن، سوزانده می شدند.

وجود دشواری ها، شرارت ها و دردها دلیل الحاد بسیاری از فیلسوفان ماتریالیست معاصر از جمله فیلسوف آنتونی فلو بوده است، و قبل از مرگش به وجود الله اعتراف کرده بود و کتابی به نام «الله هست» نوشته بود، با اینکه در نیمهٔ دوم قرن بیستم از رهبران الحاد بود و وقتی وجود الله را تصدیق کرد گفت:

وجود شر و درد در زندگی انسان، وجود الله را نفی نمی کند، بلکه ما را به بازنگری در صفات الهی وا می دارد.

آنتونی فلو معتقد است که این بلایا دارای نکات مثبت بسیاری است، زیرا توانایی های مادی انسان را تحریک می کند، بنابراین او چیزی را ایجاد می کند که برای او امنیت به ارمغان می آورد، و همچنین بهترین ویژگی های روانی او را تحریک می کند، و او را برای کمک به مردم ترغیب می نماید. وجود شر و درد سبب ساختن تمدن های بشری در طول تاریخ گردیده است. و او گفت:

" هر چند تعدد طرح های بیشتر برای تبیین این معضل وجود داشته باشد، تفسیر دینی مقبول ترین و سازگارترین تفسیر با ماهیت زندگی باقی خواهد ماند."

یکی از صفات پروردگار جهانیان حکمت است، او چیزی را بی هوده و بی هدف و یا مرام نمی آفریند، ما را آفریده تا به ما رحم کند، شادمان کند و به ما بدهد، و همه صفات زیبای انسان برگرفته از صفات اوست. و اینکه وجود ما در این دنیا برای هدف و غرضی والا است، و آن شناخت الله متعال و توبه به سوی او و استعانت مستقیم از اوست.

معرفت پروردگار جهانیان با شناخت اسماء حسنی و صفات عالیهٔ او حاصل می شود، که به دو دسته اساسی تقسیم می شوند: اسماء جمال: که همه صفات رحمت و مغفرت و مهربانی است، از آن جمله رحمن، الرحیم، روزی دهنده ، بخشنده ، صاحب احسان ، مهربان ... و غیره. اسماء جلال: عبارت است از هر صفت مربوط به قوت، توانایی، عظمت و منزلت، اعم از شکست ناپذیر، جبار، همیشه پیروز، میراننده، خوار کننده ... و غیره.

معرفت ما به صفات الله متعال، مستلزم پرستش او به گونه ای است که در خور عظمت اوست، تمجید و تنزیه او از آنچه شایسته اش نیست، به امید رحمت او و دوری از خشم و عذاب او. عبادت او در عملی نمودن دستورات، دوری از امور ممنوعه، و انجام دادن اصلاح و بازسازی زمین است. بر این اساس، مفهوم زندگی دنیا برای انسان ها امتحان و آزمایش می باشد، تا از

دیگران تفکیک شوند و درجات ایشان را الله متعال باور کننده گان را بالاٰ ببرد و در نتیجه سزاوار جانشینی زمین و در آخرت وارث بهشت گردند، در حالی که مفسدان را در دنیا رسوایی، و عاقبتشان عذاب آتش می باشد.

آفریدگار قوانین طبیعت و قوانین حاکم بر آن را وضع کرده است و در صورت بروز فساد یا اختلال محیطی، خود را در امان داشته می باشد، و این تعادل را جهت اصلاح زمین و ادامه زندگی بشکل بهتر حفظ می نماید. و هر آنچه برای مردم و زندگی سود می بخشد همان بر روی زمین می ماند. و هنگامی که بحران ها در زمین که انسانها از آن متاثر می شوند مانند بیماری ها و آتشفشان ها و زلزله ها و سیل ها رخ می دهد، اسماء و صفات الله متعال تجلی می یابد، مانند شفا دهنده ونگه دار، جهت شفای مریض و حفظ بازماندگان، یا نام عدل او در مجازات ظالمان به دیگران و نافرمانان، نام حکیم او در آزمایش ها و گرفتاریهای بی گناهان متجلی می شود، اگر صبور باشد به نیکی و اگر غیر صبور باشد به عذاب پاداش می دهد، بنابراین انسان با این آزمایش ها به عظمت پروردگارش پی می برد، همان گونه که زیبایی خود را از طریق بخشش ها می شناسد. اگر انسان فقط صفات جمال الهی را بشناسد مثل این است که الله متعال را نشناخته است.

آنچه از آزمایشات اتفاق می‌افتد، اراده الله است، و آن‌چه الله اراده کند رُخ می دهد، و اراده الله مربوط به حکمت مطلق، و حکمت مطلق مربوط به خیر مطلق است، زیرا هیچ شر مطلقی در هستی وجود ندارد، و این که زندگی این دنیایی که انسان در آن زندگی می کند در مقایسه با زندگی جاودان لحظه ای بیش نیست، و سپس با یک فرو رفتن در نعمت های بهشت، هر آنچه را که او در این دنیا کشیده، سبک تمام می شود.

مثلاً اگر شخصی از جایش بلند شود و به دیگری ضربه بزند تا اینکه توانایی حرکت را از دست بدهد، صفت بی عدالتی را کسب نموده، و ظلم شر است.

اما موجودیت قوت نزد کسی که چوب را می گیرد و کسی را با آن می زند، شر نیست.

داشتن اراده ای که الله به او داده، شر نیست.

و داشتن توانایی حرکت دادن دستش شر نیست؟

و وجود صفت ضربه زدن در چوب شر نیست؟

همه این امور وجودی خیر است، و خصلت شر نمی یابد مگر این که با سوء استفاده از آنها منجر به ضرر شود، که همانا فلج شدن است، همان گونه که در مثال قبلی ذکر گردید، بنابراین مثال، وجود عقرب و مار در ذات خود شر نیستند، مگر اینکه انسان در معرض آن قرار گیرد و آن را نیش زند، الله متعال در اعمال خود که خیر محض است، بدی به او نسبت داده نمی شود، بلکه در مفعول های آن می باشد که ناشی از استفاده نادرست انسان از این خیر است.

و ممکن است الله متعال برای شر اجازۀ رخ دادن را بدهد به خاطر خیر خالصی که از این شر حاصل می شود مانند: توبه و بازگشت به سوی الله، که مانند نوشیدن داروی تلخ برای شفاء استفاده می گردد.

پرسشی که زیاد تکرار می گردد که آفریدگار که انسان ها را مجبور می کند تا زندگی ای داشته باشند که نمی خواهند آن چنین زندگی کنند، بی اساس است. اگر الله بخواهد نظر مخلوق خود را در مورد خلقت بگیرد، ابتداء باید به وجود اونها محقق گردد. پس چگونه انسان ها می توانند نظری داشته باشند در حالی که وجود نداشته باشند؟ بحث در اینجا بحث وجود و عدم است. دلبستگی انسان به زندگی و ترس از آن، بزرگترین دلیل بر رضایت او و از این نعمت است. نعمت زندگی آزمایشی است برای انسان، تا نیکوکار راضی به پروردگارش از انسان بد که بر او خشمگین است تشخیص دهد. حکمت پروردگار جهانیان از خلقت، استخراج راضیان از او و را برای به دست آوردن سرای کرامت او در آخرت، ایجاب می کند. الله تبارک و تعالی تاکید کرده است که انسان پس از این که امانت را حمل نمود، همه انسانها را قبل از خلقت شان در هستی حاضر نمود، و آنان را بر وحدانیت خود - تبارک و تعالی - گواه قرار داده است.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۛ شَهِدْنَا ۛ أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ.

و به یاد آر هنگامی که الله تو از پشت فرزندان آدم ذرّیّهٔ آنها را برگرفت، و آنها را بر خودشان گواه ساخت، که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی می دهیم . (و ما این گواهی گرفتیم) تا نگویید در روز قیامت: که ما از این واقعه غافل بودیم.

بزرگترین دلیل بر آن روزی که انسان به یگانگی الله شهادت داده، این است که انسان اعم از مؤمن و غیر مؤمن هنگامی که در معرض ترس شدید قرار گیرند، چشمانش لا شعوری بسوی آسمان بالا می رود جهت طلب کمک.

و سبب این که انسان آن لحظه را به یاد نمی آورد این است که اگر یادش بیاید که در مقابل الله متعال ایستاده و شهادت داده که معبودی جز او نیست، و بعد این انسان در یک زمان و مکان معین در زمین پیدا شده است، در این صورت اصلاً نیازی برای امتحان نبود، پس اساس امتحان مربوط به ایمان است، و اساس ایمان مربوط به اعتقاد به غیب است. اگر غیب در ذهن همه قابل مشاهده و محسوس و موجود می بود، غیب غیب محسوب نمی شد. بنابراین آزمون اصلاً معنی نداشت و مفهوم اراده انتخاب از اساس می افتاد، اگر ذات الهی و حقیقت مطلق و آخرت برای همه انسان ها با علم یقینی معلوم می بود، پس کارایی آزمون کجا بود!

مثلاً اگر فرض کنیم گروهی از دانش‌آموزان وارد سالون امتحان شدند، و امتحان شروع شد، هیچ یک از دانش‌آموزان تا پایان امتحان اجازه نداشتند به مرجعی که از آن درس خوانده اند نگاه کنند، اما در حین امتحان نمی‌تواند نگاه کنند؛ زیر آنگاه به مرجع، مفهوم امتحان را از اساس باطل می کند.

ایمانوئل کانت فیلسوف معروف آلمانی می گوید:

"ناتوانی ما در درک جهان فراتر از محسوس نقص نیست، بلکه شرط لازمی برای برپایی اخلاق است، اگر انسان به امر مطلق آگاهی مستقیم می داشت، در اعمال آزاد و خود مختار نمی بود".

بنابراین برای ما اجازۀ یادآوری این صحنه در دنیای ذر (دنیای نطفه) نیستیم تا این که اختیار معنا پیدا کند. علاوه بر این، تعهد ذر (نطفه) به تنهایی دلیلی برای مجازات کسانی نیست که حجت به آنها نرسیده است (رسالت)، حجت که مستلزم مکلفیت و عقوبت است، بالای انسان تطبیق نمی گردد، مگر اینکه پیام های پیامبران برای او برسد، که به یگانگی الله و این که او شریک ندارد ایمان بیاورد، اگر اطاعت کند پاداش می گیرد، و اگر نافرمانی کند مجازات می شود.

پس ایمان مبتنی بر دلیل است. و ممکن است دلایل زیاد شود، در این حال ایمان و یقین زیاد شود، اما غیب هرگز توسط حواس قابل مشاهده نمی باشد، وگرنه مفهوم خود ایمان باطل می گردد.

ما می‌توانیم دوره‌های سلامتی و دوره‌های بیماری را در طول یک زندگی متوسط، یا دهه‌های تمدن و رفاه را در مقابل دوره‌های مربوط به ویرانی و تخریب، و همچنین قرن‌های آرام بودن طبیعت را در مقابل فوران‌های آتشفشانی و زلزله‌های مربوطه را با هم مقایسه کنیم. در آغاز خیر غالب از کجا می آید؟ دنیایی ما که مبتنی بر هرج و مرج و شانس است، نمی تواند دنیای خوبی تولید کند. و انسان تا بیماری را نبیند طعم سلامتی را احساس نمی کند، و تا زشتی را نبیند زیبایی را تشخیص داده نمی تواند.

قانون دوم ترمودینامیک بیان می کند که آنتروپی کل (درجه بی نظمی یا تصادفی) در یک سیستم معزول و مجزا بدون هیچ گونه تأثیر خارجی همیشه افزایش می یابد، و این فرآیند غیرقابل برگشت است. به عبارت دیگر، چیزهایی که سازماندهی شده اند همیشه فرو می ریزند و محو می شوند مگر اینکه چیزی از بیرون آنها را به هم نزدیک کند، به این ترتیب، نیروهای ترمودینامیکی کور هرگز به خودی خود هیچ چیز خوبی را تولید ننموده است، یا اینکه همانگونه که هست به سطح بزرگ خوب باشد بدون این که خالق این پدیده‌های تصادفی را که در چیزهای شگفت‌انگیزی مانند زیبایی، خرد، شادی و محبت ظاهر می‌شوند، تنظیم کند. و همه اینها تنها برای اثبات این که قاعده خیر، و شر استثنا است.

نگاه ما به شر و درد بستگی به نگاه ما به واقعیت زندگی دنیوی و هدف از وجود انسان در آن دارد که در بین دینداران با مادی گرایان متفاوت است. دیدگاه مادی گرایی بر این باور است که زندگی دنیا هدفی ندارد که هدفی بر آن حاکم باشد، و اگر انسان بمیرد فنا می شود، چون رستاخیزی وجود ندارد که به تعقیب آن زندگی دیگری باشد، پس انسان تا اندازۀ که توان دارد لذت ببرد، در نتیجه، دردی که ممکن است احساس کند و هر چیزی که او را از این لذت‌ها نگه می دارد، تبدیل به شری غیرقابل انکار می‌شود، و از این منظر، شرها و دردهایی که انسان در معرض آن قرار می‌گیرد، نیز به مسائلی تصادفی تبدیل می‌شود، و آن گاه گفتن موجودیت الله تبدیل می شود به رحمت و محبت که این زندگی را برای آنها بیهوده و پوچ سامان می دهد، و این بدان معنی است هر چیزی که اونها را از این لذت باز دارد درد محسوب می شود. کاملا مانند کودکی که فکر می کند که والدینش انسان های شریر هستند چون از خوردن داروی پدر بزرگش او را منع می کنند.

انسان باید قبل از اینکه غرور او را از حقیقت دور کند ابتدا به خود نگاه کند، مهم نیست که چقدر علم و فناوری در اطراف او رشد می کند، انسان نمی تواند خود را به آفریدۀ دیگری تبدیل کند که قادر به جاودانگی باشد یا حتی بدون نیاز به غذا، نوشیدنی، هوا، یا حتی از رفتن برای قضای حاجت خود، مستقل زندگی کند. و انسان تلاش می کند در این فضای وسیع به دنبال زندگی باشد که برایش ماندگاری و سعادت را فراهم سازد، در حالی که با یقین می داند بدون لباس محافظ نمی تواند به مهتاب برسد یا داخل وسیلۀ نقلیه ای باشد که او را از محدودۀ زمین دور کند، این همه از ترس آن است که مرگ او را فرا گیرد.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (50) | أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ ۚ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا ۖ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ ۖ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا.

بگو که شما سنگ باشید یا آهن.یا خلقتی از آنچه در دلتان بزرگ می‌نماید پس خواهند گفت: که ما را دوباره زنده می‌کند؟ بگو: همان الله که هم اول بار شما را آفرید؛ آن‌گاه آنها سر به سوی تو جنبانده گویند: پس این وعده کی خواهد بود؟ بگو: شاید که از حوادث نزدیک باشد. (الإسراء)

ویکتور فرانکل می‌گوید: «مردم امروز همه وسایل زندگی را دارند، اما زندگی معنایی ندارد، که زندگی را به زندانی تبدیل می‌کند که ساکنان آن بین دیوارهای زندگی و مرگ دست و پنجه نرم می کننند، هراسان از هر گزندی هستند، در زندگی که هیچ معنی ندارد، هر دردی یک رویداد تصادفی و غیرقابل تفسیر است – که از آن نمی توان فرار کرد - فقط می توان آن را از نظر انرژی و ماده طبقه بندی کرد، و چیزی جز هرج و مرج، آشفتگی و تراژدی را تمثیل نمی کند.

این ادعای که یک ملحد به دیگران ضرر نمی رساند، و نمی تواند انسان را به رفتار بد برانگیزد، همانطور که برخی از دینداران به نام دین انجام می دهند، ادعایی بی اساس است. پس دین دعوت به اخلاق حسنه و دوری از اعمال ناپسند می کند، و بنابراین رفتار ناپسند برخی از مسلمانان ناشی از عادات فرهنگی یا بی اطلاعی و دوری از دین صحیح می باشد. آیا ما از تلاش برای استقرار کمونیسم در جهان که باعث مرگ میلیون ها مسلمان و مسیحی شد نشنیده ایم؟ یک تن از فیلسوفان کمونیست می گوید:

» ما فکر می‌کردیم بدون معبود می‌توانیم بهتر باشیم، و انسانیت انسان را حفظ کنیم، چقدر در اشتباه بودیم، هم الله و هم انسان ما را نابود کردند.»

رفتار پسندیده با مردم بمنظور منفعت بشریت و آبادانی زمین، بی نیازی از ایمان به خالق و پایبندی به اخلاق جهانی در زیر چتر دین را در پی نخواهد داشت، زیرا آبادانی زمین و خوش اخلاقی غایت دین نیست، بلکه آنها در حقیقت وسیله است. هدف دین این است که برای انسان

پروردگارش را، سپس به منبع او و طریقهٔ او سرنوشتش را بشناساند، و عاقبت و سرنوشت به خیر تنها با جلب رضایت پروردگار جهانیان با عبادت و اطاعت مستقیم از او میسر است، و راه رسیدن به آن آبادانی زمین و داشتن اخلاق نیک است.

مساوات بین انسان ها یک ویژگی اخلاقی است نه حقیقت طبیعی، مادی یا ذهنی، چون مردم از منظر مادی، طبیعی و روانی بدون شک برابر نیستند، و بر اساس ایمان به خالق و دین تنها ضعیفان می توانند ادعای برابری کنند، وگفتن این که انسان ها با هم برابرند، تنها در صورتی ممکن است که انسان مخلوق الله باشند.

آنچه را خواندم و پسندیدم: وقتی یک ملحد وجود الله را به دلیل وجود شر انکار می کند، در واقع وجود خود را نقض می کند. ملحدان اعتراف می کنند که به وجود الله ایمان ندارند و تنها فقط به چیزهای مادی و محسوس اعتقاد دارند، و لذا منکر عالم غیب اعم از ملائکه، جن، پیام های آسمانی، پیامبران و معجزه ها هستند، و برعکس موضوع ماده "طبیعت" را می شناسند. و طبیعت یا ماده (محیط زیست) قرار گفتهٔ خود شان کاملاً بی طرف است؛ که شامل حتمی بودن شر و خیر نمی باشد، چه رسد به اینکه تابع اخلاق باشد یا منبعی از آن باشد. و اگر انسان فرزند طبیعت، و صرفاً مادی گرا است، و کسی که چیزی را کم دارد از آن برایش داده نمی شود، پس چرا انسان نسبت به خیر و شر و اخلاق نیز بی طرف نبود؟ چگونه یک ملحد می تواند به اخلاق خود ببالد، در حالی که طبیعت به اعتراف ملحد، طبق اخلاق را نمی شناسد؟ این بدان معناست مفاهیم اخلاقی که یک ملحد به آن افتخار می کند، هدیه ای از سوی خالق است که وجود او را انکار می کند، این همان چیزی است که ما آن را فطرت می نامیم، فطرتی که الله آن را در ما قرار داده است تا آمادهٔ دریافت پیام های او باشیم که از طریق انبیاء و رسولان به ما رسانیده می شود، و اینست پیام، اما توسط عقل ما با دو جهان ارتباط برقرار می کنیم:

غیبی - چون بخش مهمی از عقل انتزاعی است - بنابراین ما پیام های آسمانی را درک می کنیم.

مادی: تا بتوانیم آن را بر اساس دستورات پیام آسمانی اخلاقی بازسازی کنیم .

ریچارد داوکینز ملحد بریتانیایی در کتاب خود به بنام: رود خانه که از باغ عدن بیرون می آید:

"طبیعت شر نیست، اما متأسفانه بی تفاوت است، و این یکی از سخت ترین درس ها برای انسان است که باید آن را بفهمد، زیرا اعتراف به این که همه چیز نه خیر است و نه شر، نه مهربان است و نه خشن، برای ما دشوار است، چون طبیعت در برابر همه رنج های انسان بی تفاوت است، زیرا طبیعت هدفی ندارد".

الحاد دعوتیست برای حذف عقل، نادیده گرفتن منطق و فطرت سلیم، و پایبندی به تخیل علمی، همهٔ این ها به نام علم! بدون الله، و جهان او، قوانین او، و افکاری که او به ما داده است، هیچ چیزی وجود نخواهد داشت که دانشمندان بتوانند آن را مطالعه کنند و یا ملحدان بتوانند آن را انکار کنند.

رابطه انسان با خالقش باید بهتر و قویتر از هر رابطه ای باشد، بنابراین مسلمان باید مشتاق به کارگیری آموزه های اسلام باشد، و این رابطه همان رابطهٔ واقعی است که همه خیر و احترام را برای او به ارمغان می آورد.

بسیاری از مردم مرحلهٔ از شک و تردید و جستجو و گم شدن را پشت سر می گذارنند، و تا زمانی که به سوی پروردگار جهانیان راه پیدا نکنند آرامش و آسایش کامل پیدا نمی کنند. درست مثل کودک گمشده ای که به دنبال مادرش می گردد، و وقتی او را پیدا می کند، احساس آرامش می کند و متوجه می شود که این همان امنیت است که به دنبالش بوده است. بنابراین، الحاد اعلان شکست آشکار در رسیدن به حقیقت است.

وقتی حیوان خانگی را نگه داری می کنیم، بیشترین امیدی که از آن داریم فرمانبرداری است، به دلیلی که ما آن را خریده ایم نه این که آن آفریده ایم، و برای الله متعال مثال والایست، پس ما در مورد خالق و پروردگار خود چه فکر می کنیم، او سزاوار اطاعت و عبادت و تسلیم بودن ما نیست، و در این سفر دنیوی در بسیاری از امور برخلاف میل خود تسلیم می شویم، قلب مان می تپد، دستگاه هاضمهٔ ما کار می کند، حواس ما کاملاً درک می کند، و تنها کاری که باید

انجام دهیم این است که در امور متباقی به الله متعال تسلیم شویم، امور که در آن به ما اختیار داده شده است، تا بتوانیم بگونهٔ سالم به ساحل امان برسیم.

گفتن این که مفکورهٔ ایمان چیزی جز مانند سرگرم کردن داستان های کودکانه یا رویاهای زیبای خواب نیست که انسان را از نگرانی هایش دور می کند، اما بیش از این چیزی نیست، کاملا بی اساس می باشد. ایمان به وجود خالق بزرگی که ما را برای هدفی آفریده است و سعادت ابدی پس از مرگ در انتظار ماست، حقیقتی است که در قلب ما ریشه دوانده است، و این حقیقت زیبا بهتر از کابوس الحاد است که انسان را هیچ می سازد، از هیچ آمده است، و تبدیل به هیچ می شود. آیا یک ملحد پاسخ پسرش را می‌پذیرد که از او بپرسد: وقتی بزرگ شدی می‌خواهی چه کاره شوی؟ و او می‌گوید: هیچ ؟ او هرگز این پاسخ را نمی پذیرد، و تمام تلاش خود را می کند تا پسرش به کار، تحصیل و تلاش برای تبدیل شدن به فردی ارزشمند در آینده گردد. زندگی کوتاه است، مرگ ناگهانی می آید، و هر آنچه در این زندگی از قبیل پول و فرزند هست گذرا و زایل می گردد، یا می میریم و آن را پشت سر می گذاریم، یا ممکن است قبل از مرگ در زندگی خود آن از دست بدهیم.

زندگی تنها یک فصل از یک رمان با فصل های زیاد است، پس مرگ پایان داستان نیست، بلکه آغاز آن است. انسان برای هدفی بزرگ و بلند آفریده شده است، و انسان خردمند و هوشیار کسی است که برای زندگی پس از مرگ برنامه ریزی می کند.

تا زمانی که انسان زنده است، فرصت همچنان برایش مهیا است، این فرصتی است که به آفریدگار یکتا که نه شریکی در ملکوتش دارد و نه فرزندی، و نه به شکل انسان و حیوان و بت و سنگ تجسم میابد، و پرستش این خالق بگونهٔ مستقیم، و با درخواست در مواقع نیاز، و توبه هنگام گناه، بدون قدیس، کشیش و هیچ واسطه ای، به او متوسل گردیم.

, این همان دینی است که به دین اسلام معروف است.

بنابراین، زندگی دنیا آغاز سفری جاودانه است، که انسان پس از مرگ با برانگیخته شدن، حساب، و سپس جزا آن را آغاز می کند، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، اسلام وجود ما را در دنیا برای هدف و مرام بلند می داند، که او عبارت از شناخت الله متعال، عبادت او و رجوع مستقیم به سوی او می باشد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.

هر نفس مرگ را خواهد چشید و محققاً روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید، پس هر کس را از آتش جهنم دور دارند و به بهشت ابدی درآرند چنین کس سعادت ابد یافت، که زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. (آل عمران: 185)

گرویدن به اسلام آسان و ساده است. تنها کاری که باید کرد این است که با بیان یک جملۀ معروف به شهادت ایمان، به یگانگی الله و به رسالت پیامبرش محمد، و عمل به مقتضای آن، و با به زبان آوردن جملۀ گواهی ایمان، که عبارت از:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدًا عبده ورسوله شهادت می دهم که معبودی جز الله یگانه نیست، شریکی ندارد، و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

وشهادت می‌دهم که همه پیامبران الله حق هستند

وشهادت می دهم که بهشت و جهنم حق است.

مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در خاورمیانه از کلمه (الله) استفاده می کنند، به معنای الله یگانه و حق، که الله موسی و مسیح است، وخالق خود را در قرآن کریم به عنوان «الله» و غیره نام ها و صفات معرفی کرده است. و کلمۀ «الله» در زمان قدیم 89 میلادی در (سفر التكوين4: 2) و در جاهای زیادی دیگر ذکر گردیده است. امروزه برخی از دانشمندان در مورد استفاده از کلمه

(الله) به عنوان اشاره ای به الله یگانه در نسخه های قدیمی کتاب های هندو به زبان سانسکریت صحبت کرده اند. ("Allah" in Rigveda Book 2 Hymn I verse II).

قرآن کریم آخرین کتابی است که از سوی خالق فرستاده شده است، زیرا مسلمانان به نسخه‌های اصلی تمام کتاب‌هایی که قبل از قرآن فرستاده شده‌اند (صحایف ابراهیم، زبور، تورات و انجیل...) و غیره اعتقاد دارند. مسلمانان بر این باورند که پیام واقعی همهٔ کتاب ها، توحید خالص بود (ایمان به الله و تنها پرستش او بگونهٔ مستقیم، نه از طریق قدیس یا کشیشی، الله پسری ندارد، و به شکل انسان یا سنگ تجسم نمی یابد)، اما قرآن بر خلاف کتاب های آسمانی پیشین در انحصار گروه یا فرقهٔ خاصی نبوده، و نسخه های متفاوتی از آن وجود ندارد، و تغییری در آن ایجاد نشده است، بلکه برای همه مسلمانان یک نسخه وجود دارد، و قرآن در دست همگان است چنانکه در نماز خوانده می شود و در تمام امور زندگی به آن مراجعه می شود، مسلمانان در سراسر جهان قرآن را همان گونه که در زمان حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) و یارانش خوانده می شد تلاوت می کنند، بدون تغییر. و ترجمه های کنونی قرآن تنها ترجمه ای از معانی قرآن است.

استفادهٔ خالق از کلمه «ما» در بیان خود در بسیاری از آیات قرآن کریم بیانگر قدرت و عظمت در زبان عربی، و همچنین در زبان انگلیسی به نام «مای شاهی» است که در آن ضمیر جمع به کار می رود، برای شخصی که در مقام بالا (مانند پادشاه، اعلیحضرت یا سلطان) باشد. اما قرآن همواره بر یگانگی الله در رابطه با عبادت تاکید داشته است.

- لماذا الدين؟ رحلة من الذاكرة. فاتن صبري
- شفاء لما في الصدور. دكتور هيثم طلعت
- وهم الإلحاد. دكتور عمرو شريف
- مقال رد القرآن على الملحد ستيفن هوكينغ في نفي الروح والخالق. د. محمود عبد الله إبراهيم نجا

www.islamhouse.com

www.fatensabri.com

www.quranenc.com

- الرسالة الحقيقية للمسيح عليه السلام في القرآن والإنجيل. 2017، به زبان انگليسى نوشته شده و به ۱۵ زبان ترجمه شده است.
- المفهوم الحقيقي للإله. 2018، به زبان انگليسى نوشته شده و به 7 زبان ترجمه شده است.
- لماذا الإسلام؟ 2019، به زبان انگليسى نوشته شده و به ۱۳ زبان ترجمه شده است.
- عين على الحقيقة. 2020، به زبان انگليسى نوشته شده و به ۴ زبان ترجمه شده است.
- لماذا الدين؟ رحلة من الذاكرة، 2021، به زبان عربى نوشته و به زبان انگليسى ترجمه شده است.
- هل القرآن كلام الله؟ 2021، به زبان عربى نوشته شده است.
- أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له شهادت مى دهم كه معبودى جز الله يگانه نيست، شريكى ندارد
- و شهادت مى دهم كه محمد بنده و فرستاده اوست.
- شهادت مى‌دهم كه همه پيامبران الله حق هستند
- شهادت مى دهم كه بهشت و جهنم حق است.